

بنام خدا

بهائیت چیست؟

(کاری از تیم ضد بهائیت کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز www.rahpouyan.us بر روی اینترنت)

چاپ دوم - زمستان ۱۳۸۳



The Fag of Baha'ism in Iran
By: Rahpouyan Vesal Cultural Organization

عناوینی را که در این جزوه میخوانید شامل:

- ۱- رد ادعاهای ظهور امام دوازدهم
- ۲- ایدئولوژی شیخیه
- ۳- ایدئولوژی ازلیه و بهائیه
- ۴- بهائی گری در مشروطه
- ۵- بهائی گری در عصر پهلوی
- ۶- بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل
- ۷- بهائیگری پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۸- نامه ای به دوستان بهائی

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

ادعای ظهور امام دوازدهم

موضوع ادعای (انا المهدي) صرفاً به پایه گویبهای يك عده ورشکسته سیاسی محدود نمی شود و بر طبق روایات متعدد اسلامی قرار است تعداد زیادی افراد مغرض در دوران غیبت امام دوازدهم شیعیان و منجی عالم بشریت به دروغ ادعای مهدویت کرده و هر يك عده ای را دور خود جمع کنند. اگر هم در این قسمت چیزی مینویسیم هدف اصلی آنست که من بعد هم مسلمانان گول افراد دروغگو و گروههای مغرض را نخورند و در دسته کسانی که در احادیث از آنها بعنوان گمراهان و در بدترین حالت مرتدین یاد شده است قرار نگیرند. حال اگر در بین حدود ده فرقه ای که هر يك با ادعای شخصی که خود را مهدی میدانست تشکیل شدند و البته بهاییت در همین چند فرقه هم جزو ضعیفترین ها بشمار می رود انسانهایی باشند که واقعا بدنبال کشف حقیقتند میتوانند با خواندن این چند صفحه به کذب ادعای سرانشان پی ببرند و ما را هم از ادعای خیر فراموش نکنند. و الا که چهار یا پنج میلیون بهایی که نمیتوانند گوشه جهنم را هم پر کنند چه ارزشی دارد که انسان بخواهد وقتش را برای آنها تلف کند!

موضوع نسب آن حضرت: در تمام احادیث و روایات شیعه و سنی، بالاتفاق ایشان را مهدی و از نسل حضرت ابا عبد الله علیه السلام میدانند، لذا در نام، کنیه و نسب آنحضرت در تمام دنیای اسلام توافق کامل وجود دارد. از طرف دیگر پیغمبر اسلام فرمودند "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" یعنی بعثت ایشان برای آن بود که بالاترین مسایل اخلاق تبیین شود و راه رسیدن به بالاترین کمال نشان داده شود، و مساله خاتمیت ایشان از همه اهل بیت و شخص پیغمبر اسلام آنقدر روایات شده است که دیگر جای شك و شبهه باقی نمانده است. لذا اگر کسی هم در این مدت غیبت ادعایی کرده حتی الامکان سعی در اثبات نسب مستقیم با امام یازدهم داشته یا لا اقل سعی کرده خود را از آن خاندان معرفی کند که کمی تقریب ذهنی برای مردم بوجود بیاورد که نکند وی همان حضرت مهدی باشد، کمتر گروهی پیدا می شود که رهبرهایشان حتی ادعای نسب غیر مستقیم با آنحضرت را هم نکردند و گستاخی را به حدی رسانده باشند که حتی پیغمبر جدید هم معرفی کنند. همانطوریکه توضیح میدهم وجه تشابه همه این گروهها مسخ نمودن اعضای خود میباشد. باید از دوران کودکی روی فکر آنها با موجی از تبلیغات به طوری نفوذ نمود که دیگر توان تصمیم گیری و قدرت تفکر مستقل را از دست بدهند، طوری که چند نفر جاهل عقب افتاده دور و بر خودشان را همه جهان بدانند و برای کسی که بعد از مثلا ۱۶۰ سال با آنهمه خرج و تبلیغ در همه دنیا فقط چند میلیون بی کار بی مصرف را که میخواهند به جای نماز آواز بخوانند!! دور هم جمع کرده و خود الان در آتش دوزخ منتظر پیروانش است که به او ملحق شوند، ارزش خدایی قائلند و تاثیر وجودش را جهانی میدانند، و در مقابل چشمهایشان، حزب ۱ میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان را که جهانی را تکان داده اند جمعیتی قلیل می خوانند. مسخ تا جایی در آنها اثر گذاشته که قدرت مقایسه اعداد ۴۵ میلیون و یک میلیارد و چهارصد میلیون را از دست داده اند و گاهی حتی تعداد خود را اکثر جهان می خوانند، لذا قرآن آنان را کر و کور و لال معرفی می نماید. یا مثلا در چشمانشان، چند روز خوشی و ول گشتن به سبکی که دلشان می پسندد، و جلسات ادعیه بی عمل و بی فایده و سراسر کفر آمیزشان، که چیزی جز مسخره کردن دین خدا نیست، و خود را جهانی و متفکر دانستن و احترام ظاهری این چند روز دنیا آنهم در میان دار و دسته ای رو به انقراض، از اهم مسایل است ولی شعله های آتش دوزخ که نه يك روز و يك سال بلکه همیشگی و غیر قابل تحمل است، و به یقین محض به آن دچار خواهند شد همانطوریکه در این دنیا به جهل و عقب ماندگی و ذلت دچار شدند، برایشان مساله بی اهمیتی است. لذا مسلمین دستور دارند آنها را به حال خود واگذارند تا در این دنیا در اوج ذلت و شکمی که خدا در دلشان قرار داده منتظر سر انجام دردناک خود در آخرت باشند، جایی که هیچیک از کسانی که فکر میکردند شفاعتشان خواهند کرد جایگاهی برای خود هم ندارند و حتی قادر به فرار از عاقبت دروغهایی که به خدا و پیغمبرانش نسبت دادند و قومی را بدین روش به آتش دایمی خدا ملحق کردند نیستند. ما مسلمانان منتظر امام زمانی هستیم که در قرآن ما و بیش از شش هزار حدیث که شیعه و سنی روایت کرده اند و به صراحت تمام نام و مشخصات ایشان را بیان نموده اند (الفائم الحجه الامام محمد ابن الحسن العسكري، هو الذي يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا) هستیم که قرار است جهان را از ظلم نجات بدهد، و دستورات دین اسلام را در تمام جهان پیاده کند و حکومت جهانی اسلام را بپا کند و قرآن را اجرا کند و بنام جدش محمد و حسین قیام کند، نه کسی که خودش هم نتواند نجات یابد، و سفارش کند که بعد از من هم منتظر منجی نباشید، خودتان با ظلم ننگید، فقط صبر کنید خود مردم دنیا متوجه نیاز به تعالیم بالای من بشوند، و نه يك دین دیگر که نه با تعالیم اسلام سنخیت دارد، نه علمای اسلام آنرا قبول دارند، نه مدعی آن معجزه ای آورده، نه نام وی با نامی که بیش از شش هزار حدیث معتبر از اهل بیت به آن وعده داده بودند شباهتی دارد، نه کارهایی که در راه از بین بردن ظالمین قرار بود انجام بدهد تمام کرد یا حداقل شروع نمود، نه تعالیمش با قرآن سازگاری داشت، نه اعجازی در کلام داشت بلکه تناقضات کلماتش الهی ما شا الله زیاد بود.

قرآن و بهائیت:

وقتی در قرآن به آیه مبارکه (و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین) رسیدیم به این معنی که تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد مطمئن شدم که حتما راجع به گروهی که تحت عنوان بهائیت مسلمانان را فریب داده و برای خود قصر و تشکیلاتی راه انداخته اند نیز نشانه و آیاتی در قرآن وجود دارد. بالاخره به آیات زیر رسیدیم:

سوره مدثر آیات ۲۹ الی ۳۱ : لواحی للبشر. علیها تسعة عشر.

ترجمه: (لوح دهنده است به مردم. بر اوست عدد نوزده).

این آیات بلافاصله بعد از آیات مربوط به کافر معاند با پیغمبر اسلام آمده و عاقبت وی را دوزخ و عذاب سخت بیان کرده اند. جالب است که حسینعلی بها بواسطه اینکه نامه هایی که به مردم میداد الواح نامید لوحه یعنی لوح دهنده بوده است و از همه مهمتر اینکه عدد نوزده عدد رسمی بهاییت است. تعداد ماههای سال؛ تعداد روزهای ماه؛ مقدار مهریه زنان؛ مقدار جزای نقدی؛ همگی نوزده است و نوزده مطابق لفظ بهایی است. این آیات و آیات قبل و بعدش در توصیف دوزخ آمده اند. عجب دلالتی بر آتش و اهل آتش!

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

شاید با یافتن آیه مذکوره دوباره به این حقیقت پی ببریم که این قرآن معجزه ای جاوید است که هر لحظه و هر روز با بیان نکاتی گرانبها از جدیدترین یافته های پزشکی و علمی گرفته تا پیشگویی حوادث آیندگان جلوه ای از وحی الهی از آن خارج و منتشر میگردد. درباره بهائیت هم يك نکته را متذکر میشوم. قرآن بیش از شش هزار آیه دارد. بهائیتها مانند کسی که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد هر روز آیه ای از قرآن را دستخوش هجوم قرار داده و در جمعهای خصوصی خودشان به استهزا گرفته اند که شنیده ای فلان آیه هم در قرآن در تأیید امر بهایی است. به نمونه هایی از این موارد اشاره میکنیم:

سوره هود آیه ۷ : و هو الذي خلق السماوات و الارض في ستة ايام و كان عرشه على الماء ليلوكم ايكم احسن عملا. و لئن قلت انكم لمبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين كفروا: ان هذا الا سحر مبين

ترجمه آیه: و او خدایي است که آسمانها و زمین را در مدت ۶ روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که عمل کدامیک از شما بهتر است. و اگر بگویي: حتما بعد از مرگ زنده خواهید شد همانا کافران خواهند گفت: این سخن جز سحري آشکار نیست.

تفسیر بهائیت: حسینعلی بها پس از استقرار در عکا از طرف مریدان باغی عایدش شد که خود آنرا باغ فردوس نامیده بود و در آنجا نهری روان بود. فرمان داد تختی چوبین بر روی نهر زدند و مریدان آنرا مفروش گرداندند. وی هر هفته یکی دو روز در آن باغ رفته نهار بر سر تخت میخورد و حوله بر سر کشیده خواب قیلوله مینمود. روزی دو برادر و چهار پسر خود را صدا زده آنان را فرمان داد تا اهل بها را خبر دهند که راز این آیه که گفته (و کان عرشه علی الماء) امروز بر ملا شد که مقصود این خدا و این نهر آب و این تخت است.

سوره اعراف آیه ۱۶۰ : و قطعناهم اثنتي عشرة اسباطا امما و اوحينا الي موسى اذ استسقاها قومه ان اضرب بعصاك الحجر فانجست منه اثنتي عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم و ظللنا عليهم الغمام و انزلنا عليهم المن و السلوي .كلو من طيات ما رزقناكم و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم يظلمون.

ترجمه: قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم که هر گروه طایفه ای باشند و چون امت موسی از او آب خواستند به موسی وحی کردیم عصای خود را به زمین بزن. آنگاه دوازده چشمه آب از آن سنگ جاری شد و هر قبیله ای چشمه آب خود را شناخت. و ما بوسیله ابر بر سر آنها سایه انداختیم و نیز برای آنها ترنجبین و مرغ فرستادیم. گفتیم از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم تناول کنید. و آنها بر ما ستم نکردند بلکه بر خودشان ستم کردند.

تفسیر بهائیت: (در یکی از احادیث جعلی این مضمون نوشته شده که مراد از موسی در این آیه حضرت محمد و مراد از عصا حضرت علی است و مراد از دوازده چشمه هم دوازده امامند . این حدیث هم به دلیل اینکه آیه از محکّمات است و موردش مشخص و نامها هم آمده است قابل قبول نیست و معارض با قرآن است و معلوم است کسانی که بعدا خواسته اند بگویند معجزه حضرت موسی ازدها کردن عصا نبوده بلکه اینها تمثیل است و منظور عصای امر است! و بدین ترتیب خود را از زیر بار معجزه آوردن معاف کنند این احادیث را هم پیدا کرده و استناد میکنند. در هر صورت این حدیث اگر معارض با نص صریح قرآن هم نبود بدلیل ضعف سند روایت از درجه اعتبار ساقط بود؛ و جالب اینکه استفاده ای که در این مورد از این حدیث شده به فرض اینکه این حدیث واقعیت هم داشت کاملا بی منطق است.) جناب تئوریسن بهائیت در تفسیر این آیه و با استناد به این حدیث گفته بود: چون حضرت امیر عصا و دوازده چشمه دوازده امام هستند پس نتیجه عدد سیزده به دست می آید پس باب امام سیزدهم است. جالب آنکه باب خودش خود را همان مهدی و امام دوازدهم میدانست! از طرف دیگر در این سوره در پایان داستان موسی علیه السلام تأکید کرده که این داستان همان داستانی است که درباره زندگانی پیغمبران و اقوام مختلف در جاهای مختلف قرآن ذکر شده است.

سوره اسری آیه ۷۸ : اقم الصلوة لدلوك الشمس الي غسق الليل.

ترجمه: نماز را بر پا دار از زوال آفتاب تا تاریکی کامل شب (اشاره به وقت نمازهای پنجگانه)

تفسیر بهائیت: (کتاب بحر العرفان) غسق الليل یعنی سال ۱۲۶۰ و معنی آیه این است که تا سال ۱۲۶۰ نماز بخوان و بعد از آن خود را آزاد بگذار. توضیح: بی خیال بابا. این یکی را گذاشته بودم برای خنده

سوره انبیا آیه ۲۹ : و من یقل منهم اني اله من دونه فذلك نجزيه جهنم. كذلك نجزي الظالمين.

ترجمه: و هر کس از آنها بگوید: منم خدایي غیر از او پس چنین کسی را دوزخ پاداش میدهم و چنین مزد میدهم ستمکاران را.

بهائیت: حسینعلی بها در پاسخ به این آیه محکم چندین بار گفتند: اني انا الله . لا اله الا انا. من در مناظره ای که با یکی از مبلغین کردم که البته فکر نمیکرد من ادعاهای مکرر میرزا علیمحمد و میرزا حسینعلی را درباره خدایتش دیده باشم این ادعای باب را با ادعای امام زمانیش و ادعای بندگیش و ادعاهای دیگرش در کنار هم گذاشتم و گفتم اینها نشانه عدم صداقت يك نفر است. بالاخره تکلیفش چه میشود. ایشان کیست؟

يك لحظه خودتان را جای چنین مبلغی بگذارید و فکرش را بکنید که اینجا چه عکس العملی نشان خواهید داد؟ چند حالت ممکن است: یا انسانی منطقی و بدنبال حقیقتید که نتیجه اش مشخص است. یا به صدق ادعاهای طرف مقابل شک می کنید و از وی می خواهید حرف هایی را که زده است با کتب اصلی باب و بها اثبات نماید که طرف هم ملزم می شود از روی متون اصلی حرفش را به شما ثابت نماید. ممکن هم هست که برای شما شبهه تحریف کتب پیش بیاید که به راحتی و با کمی تلاش میتوانید کتب اصلی را از مشوولانی که به آنها اعتماد کامل دارید تقاضا کنید و به دست آورید.

حالت غیر ممکن، در مورد مناظره من واقع شد و آه تأسفبار منرا برای آینده نه چندان دور فرد مخاطبم در بر داشت. غرور ناشی از جهل و نادانی و ناسپاسی و کفران نعمت در جثه ای ضعیف ولی با باری گران و روح پاک که امانتی الهی است در جسمی آلوده به خیانتکاری و شرک!! جوابیه اش این بود: (جناب باب چهار مقام مختلف داشتند. یکبار در مقام بندگی بودند و آن صحبت را کردند؛ بار دیگر مقام امامی بار دیگر مقام خدایی و ...) واقعا که!

سوره حج آیه ۴۱ : الذين ان مكناهم في الارض اقامو الصلوة و آتو الزكوة و امرو بالمعروف و نهو عن المنكر و لله عاقبة الامور.

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانبهای است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

ترجمه: همانهایی که اگر به آنها در روی زمین قدرت بدهیم نماز به پا میدارند و زکات میدهند و دیگران را به کارهای خوب سفارش میکنند و از کارهای زشت باز میدارند و سر انجام کارها برای خداست.

حضرت باقر علیه السلام: (نقل از تفسیر قمی) این آیه در شأن آل محمد نازل شده و در آخر الزمان روح این آیه ظهور میکند در مهدی این امت علیه الصلوة و السلام که چون قائم آل محمد قیام نماید در مشرق و مغرب عالم تصرف و تملک نماید و همه را به دین اسلام در آورد و بدعتها را زایل سازد و اصحاب بدعت را نابود نماید.

سوره قصص آیه ۳۰: و ان الق عصاك فلما راها تهتز كانها جان ولي مدبرا و لم يعقب يا موسي اقبل و لا تخف انك من الامنين. ترجمه: خداوند به موسی گفت: اینک عصای خود را بیانداز تا قدرت ما را تماشا کنی. پس چون آنرا انداخت دید که میجنبید چنانکه گویا جان دارد یا صاحب روح است. پشت کرد برای فرار و دنبال عصا را نگرفت. خطاب آمد: ای موسی رو کن و مترس که تو در امانی.

بهاییت: (کتاب ایقان) معجزات این سوره و سوره های دیگر که درباره حضرت موسی آمده منظور از عصا عصای امر خداست و دست وی که بیضا بود (و نور آن خیره کننده) منظور نور معرفت است یعنی عصا ازدها نشد و ید بیضای موسی کنایه است. توضیح: معلوم است که باید زیراب همه معجزات پیغمبران قبلی را بزیند. چون قرار نیست خودتان هم معجزه کنید! اصلا نباید اجازه میدادید اینهمه پیغمبران بیایند و معجزه بیاورند. باید چند هزار سالی زودتر این آئین جالب را تشریح میفرمودید.

سوره روه آیه ۳۰: ... و لا تكونو من المشركين. من الذين فرغو دينهم و كانوا شيعة كل حزب بما لديهم فرحون. ترجمه: و نباش از مشرکین. آنها کسانی هستند که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند و هر گروه به آنچه نزد خودشان است از عقاید باطله شاد هستند.

رسول خدا (ص): مراد از الذين فرغو دينهم اهل بدعت و ضلالتند از امت من که بعد از من بیایند و هر گناهی را توبه است مگر بدعت و ضلالت را که توبه برای آن نیست.

سوره سجده آیه ۵: يدبر الامر من السماء الي الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون. ترجمه: اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر میکند. سپس در روزی که مقدارش هزار سال است بسوی او باز میگردد. بهاییت: (کتاب فرائد نوشته ابوالفضل گلپایگانی): منظور از امر امر اسلام است که از آسمان بر زمین آمد و بعد از هزار سال بسوی آسمان میروند و نسخ میشود.

پاسخ: الف سنة در آیه فقط مثال برای تقریب ذهن است و مثلا در آیه ای دیگر مدت يك روز را بجای الف سنة خمسين الف سنة آورده شده (تعرج الملائكة و الروح اليه في يوم كان مقداره خمسين الف سنة مما تعدون) یعنی فرشتگان و روح در روزی که بحساب شما پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می آورند. حال اگر منظور از این عددها چیزی جز تقریب ذهنی بود پس يك نفر دیگر هم بعد از پنجاه هزار سال میتواند بیاید و بگوید روح اسلام امروز به آسمان رفت و نسخ شد و از حالا به بعد من پیغمبر و خدا و ... هستم! یعنی اگر ترجمه تعرج را در آن آیه نسخ بدانیم اینجا هم همان کلمه را داریم و جالب است که در هیچ جای عربی این کلمه معنای نسخ نمیدهد. از طرفی امر هم هیچوقت اسلام نبوده است مخصوصا در این آیه که مشخص است تدبیر کردن برای دین نمی آید و برای کل امور عالم آمده است و در ضمن الف و لام در الامر مبین این است که کل امور مورد نظر است نه قسمتی از امور. ضمنا اگر هم بگوییم معنای این آیات متشابهات است پس باید تفسیر آنرا از امامان بخوانیم که قرآن ناطقند و الا من هم میتوانند خودم را با تفسیری که خودم از قرآن مینویسم ثابت کنم. اول باید برادری را ثابت کرد و بعد ادعای ارثیه نمود. راستی گیریم که اسلام تمام شود و همه مسلمانها هم یا بمیرند یا قبول کنند اسلام تمام شد و نسخ شد؛ حالا کجای این آیه دلالت بر ظهور باب و بها دارد؟! اگر روزی هم این بلا می آمد مگر انسانهای پاک و دانشمند و باسواد کم هستند که برویم اینها را پیغمبر کنیم! ابوالفضل گلپایگانی در مقدمه فرائد مینویسد: انبیا خبر داده اند که دنیا به سبب دو ظهور اعظم کسوت جدید پوشید و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شود و سپس نتیجه میگیرد که این دو ظهور ظهور باب و بها است. ایشان اولاً نمیگویند این خبر را از کجا پیدا کرده است. بعد هم ببینید آیا به سبب این دو ظهور تا امروز که نزدیک دوپست سال از آن میگذرد دنیا کسوت جدید پوشیده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده و گرگ و میش از يك مشرب مشروب گردیده اند؟ ایشان این ادعا را کرده در حالیکه پس از این دو ظهور دو جنگ جهانی یا میلیونها کشته از يك طرف و رقابتهای تسلیحاتی و دهها جنگ جهانی دیگر از طرف دیگری خانمان دنیا را بر باد داده است. چطور میگویند این اتفاق افتاده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده؟ این روزها آدم چه چیزهایی که نمیشنود و نمیبیند!

سوره احزاب آیه ۴۰: ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكل شيء عليمًا. ترجمه: محمد پدر احدی از مردان شما نبوده و لکن فرستاده خدا و ختم پیغمبران است؛ و خداوند به همه چیز داناست. حضرت محمد (ص): (نقل از تفسیر راضی) محمد ابن حسن از رسول خدا روایت کردند که در تفسیر این آیه فرمود: انا محمد و انا احمد و انا حاشر الذي يحشر الناس علي قدمي و انا العاقب الذي ليس بعدي نبي. یعنی من محمدم و من احمدم و من حاشری هستم که بر اثر و در پی من حشر واقع میگردد و منم آخرین من پیغمبری نخواهد بود.

بهاییت: چندی پیش با یکی از به اصطلاح مبلغین این گروه جلسه به اصطلاح مناظره ای داشتم و تفسیری از این آیه را شنیدم که از سر تا پا با تفاسیر قبلی فرق میکرد. ایشان که اگر لازم باشد نامشان را هم فاش میکنم (چون صدایش را ضبط کردم!!) متن عربی آیه را تایید فرمودند!! و گفت: محمد آخرین پیغمبر خدا هست، تا روز قیامت. خوشحال شدم که لا اقل جفنگیات قبلی را تکرار نکرده که میگفتند خاتم به معنی مهر است! گفتم خب پس ایمان آوردید؟ گفت: نه! گفتم چرا؟ با لحنی که خودش هم نمی دانست چه می گوید گفت: ایشان خاتم پیغمبران است اما تا روز قیامت و روز قیامت همان روز ظهور باب بوده است! گفتم: ببخشید؟ میشه بیشتر توضیح بدهید؟ گفت: بر طبق تفسیری که در کتاب ایقان خود بهاءالله بر قرآن نوشته ثابت کرده که تمام آیات مربوط به قیامت عملی شده و روز قیامت روز ظهور باب است. خیال کردم خواب میبینم یا طرف خودش هم متوجه نیست چه میگوید و احتمالا خیلی خسته است. حرفش را برای خودش تکرار کردم که: (یعنی با این حساب يك نفر آمده و خود را پیغمبر معرفی کرده. به او گفتند طبق قرآن تو پیغمبر نیستی و قرار نیست پیغمبری بیاید. ایشان تفسیر قرآن را نوشت و با تفسیری که نوشت خود را پیغمبر خواند!) منظورشان همین است؟ گفت: بله. شما نمیفهمید!!

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

سوره شوری آیه ۲۱: ام لهم شركاء شرعو لهم من الدين ما لم يأذن به الله و لولا كلمة الفصل لقضي بينهم. ترجمه: بلکه برای ایشان شریکانی است که برای ایشان از دین چیزهایی قرار داده اند که خدا اذن نداده است (مقصود علمای ادیان است که در دینها بدعت میگذارند). و اگر کلمه فصل نبود بین آنها قضاوت میشد. بهائیت: (فراید ابوالفضل گلپایگانی) کسی تشریح شریعت بدون اذن الهی نتواند کرد و هر کس شریعت تازه ای آورد و از بین نرفت پس حق است پس بهائیت حق است.

پاسخ: این آیه هیچ دلالتی بر این مطلب ندارد و به فرض هم که داشت هم در ادامه آیه و هم در آیات دیگر آمده است که اگر حکم قاطع الهی بر این نبود که در عقوبت کفار عجله نکند آنها را از بین میبرد. عقلا هم اگر قرار بود خدا همینجا جلوی این ظلمها را بگیرد فلسفه بهشت و جهنم زیر سؤال میرفت. بگذریم از آنکه در همین لحظه بیش از دویست هزار شریعت در هند و بیش از صدها شریعت نوین در اقصی نقاط جهان وجود دارد که همگی دارای تشکیلات و کتاب و دلایل خود هستند و طرفدارانی هم دارند. مثال واضحش شیطان پرستانند که بر طبق آمار سال ۲۰۰۰ میلادی به بیش از دویست میلیون نفر در سراسر جهان رسیده اند. مطمئناً خدا نباید میگذاشت همچنین آئینی که عملاً شیطان را خدای خود و خدا را دشمن خود میدانند تا اینحد ماندگار و گسترده شود. البته در آیات داریم که خدا اینگونه نامردیها را ممکن است در جا از بین ببرد (آیه ۴۶ سوره حاقه) که در موردیکه کسی به خدا دروغ ببندد همانموقع رگ حیات او یا رگ دل او را میبریم. ما میگوییم بله رگ دل آنها بریده شده و همینکه تا آخر عمر نتوانستند توبه کنند دلیل ماست. و الا اگر با توهین به خدا باید رگ گردن بریده شود من هر لحظه يك ميليارد مرتبه بر بهائیت و خدایی باب و بها و هر چه میگویند و مینویسند و همه طرفدارانشان لعنت و نفرین میفرستم و تا آخرین لحظه عمر هم دست از لعنت بر نمیدارم و هیچ چیزی هم نمیشود. در عین آنکه دین جعلی که با اینهمه دروغ بستن به خدا بوجود آمده اگر چه میلیاردها دلار باد آورده روسها و انگلیسیها و نهایتاً آمریکاها و اسرائیلیها شبانه روز و نامحدود در خدمتش بوده و هستند و خواهند بود ولی به جایی نخواهد رسید و با همه بوقها و تبلیغات و امتیاز دهی و جعل و فریبا هیچوقت به تعدادی که مطرح بشوند نمیرسند کما اینکه الان حتی به اندازه طرفداران يك جناح سیاسی هم نیرو ندارند. اسلام بعد از ربع قرن بر ربع جهان مسلط شد و اینها الان نزدیک دو قرن است که در انزوا و پلیدی خود چراغها را خاموش کرده و ددرختها را میشمزند! يك نفر بهایی در جایی برای من نوشته بود: با چه جرأتی به بزرگترین آیین جهان توهین میکنی؟ (البته من هیچوقت به هیچ آئینی توهین نکرده ام) و يك نفر دیگر هم که ظاهراً دکتر بوده جوابش را داده بود که منظورت همان پنج میلیون بهایی است؟ بعد گفته بود از نظر علم پزشکی همان تعدادی که در عصر بهائیت بهایی شدند اگر درست زاد و ولد میکردند الان بیشتر از این تعداد بودند و متأسفانه بدلیل عدم رعایت بهداشت و اخلاقیات رو به زوال رفته اند!

بررسی کتب بهائیت:

در تکمیل مبحث بهائیت، من صرفاً با استناد به کتب موثق بهایی که در همه مراکز آنها در دسترس است، و حتی الامکان فقط کتب نوشته شده توسط دو شخص اول بهائیت یعنی آقای علی محمد شیرازی ملقب به باب و میرزا حسینعلی ملقب به بها استناد میکنم.

الف- آقای باب و مساله امام زمان

در صفحه بیست و هفت از کتاب صحیفه عدلیه ایشان مینویسد: حضرت امام حسن عسکری دارای فرزندی بنا محمد بوده که قائم اسلام و صاحب الزمان است

در صفحه پنج توضیح لغات و اصطلاحات کتاب بیان فارسی در تفسیر حرف میم که در صفحه پنجاه و هشت آمده میگوید: امام دوازدهم، محمد ابن الحسن العسکری

در لوح الف در کتاب اسرار الآثار جلد يك صفحه صد و هشتاد به بعد مضامین زیر را مبینیم: بعضی نسبت داده اند که من ادعای امامت و یا رسالت کرده ام. (خدا ایشان را به سبب این تهمت بکشد)!!!... عده ای دیگر نسبت بابت به من داده اند، (خدا ایشان را لعنت کند)!!!. از برای حضرت بقیه الله بعد از نواب اربعه دیگر نایبی وجود ندارد و هر کس چنین ادعایی کرد (بر همه واجب است که او را بکشند)!!! سپس اعلام میکند که امروز امام زمان محمد ابن حسن العسکری امام بر حق و حجت خدا میباشد

آقای باب و مساله امام دوازدهم شیعه:

در صفحه پنج از کتاب صحیفه عدلیه میرزا علیمحمد راجع به دین اسلام بحث میکند و میگوید: این شریعت مقدسه نسخ نخواهد شد، بلکه حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت

در صفحه هفتاد و هشت از کتاب ریحی مختوم جلد اول در ترجمه آیه ۴۰ سوره احزاب (که من این آیه را در مقاله تحت عنوان اسلام تنها آیین یکتاپرستی مورد استناد قرار داده ام) از قول آقای میرزا حسینعلی معروف به بها الله میگوید: رسالت و نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه ختم گردید و مقام من رسالت و نبوت نبوده و نیست. در صفحه صد و چهارده از قاموس توفیق جلد اول دقیقاً این مطلب تکرار شده است

ج- آقایان علیمحمد و حسینعلی و مساله خدا:

میرزا علیمحمد در صفحه پنجم از لوح هیکل الدین که ضمیمه بیان عربی است، خود را ذات خدا و هستی او معرفی مینماید. میرزا حسینعلی نیز به صورت جداگانه در صفحه دویست و بیست و نه از کتاب مبین اظهار میدارد: لا اله الا انا المسجون الفرید. یعنی نیست خدایی بجز من زندانی تنها

۱. آقایان بهایی در جریان هستند که تفسیر دستورات و مطالب کتب طبق این آیین حرام است، و باید ظاهر عبارات را بپذیرند. پس بر هر بهایی واجب است که هر دو ادعا را قبول کرده و تا اینجا دو خدا داشته باشد، یکی میرزا علیمحمد که طبق همین آثار اشاره شده، یکروز خود را عبد امام دوازدهم حضرت محمد ابن حسن العسکری میدانست، بعد به درجه قائمیت، و بعد بتدریج تا حد خدایی صعود فرمود. و دومی هم آن خدای تنها و زندانی بود.

د- بهائیت و عصر مدرنیته:

در اینجا لیستی از دستورات مدرن این گروه را برای عصر مدرن امروزی باز هم از منابع اصلی ایشان میاورم و همینجا همین حقیر همه علمای آنها را (که البته کلمه علما برای يك گروه سیاسی و رشکسته اصلا صحیح نیست) به مناظره فرا میخوانم. مرد باشید و بیایید مناظره کنید، اگر بخواهید دوستی دارم که هنوز ۱۳ سالش تمام نشده، او هم میتواند با همه شما مناظره کند. هیچ پیش شرطی هم ندارم. و اما دستورات فرقه بهائیت که خودشان هم خبر ندارند چه دین معرکه ای داشته اند: دستور اول از کتاب اقدس و نیز در تایید همان دستور که در کتاب بیان آمده بود: دختر دهاتی مهریه اش ۱۹ مثقال نقره و دختر شهری ۱۹ مثقال طلا است! این دستور متمدنانه ریشه در ادعای برابری زن و مرد در این دین دارد، با این تفاوت که حتی بین دو دختر شهری و دهاتی تفاوت بین طلا و نقره فرض گردیده است دینی که در جایی مراجعه به طبیب حاذق را مقرر داشته، در تناقض گویی دیگری که در صفحه سیصد و بیست و سه کتاب بیان فارسی آمده استعمال دارو را مطلقا حرام اعلام کرده است. جوانان بهایی پادشان باشد اگر پدرشان یا مادرشان در حال مرگ هم بودند حق مصرف دارو را ندارند.

و بشنویم از دستور میرزا علیمحمد در صفحه دویست و هشتاد و شش کتاب بیان فارسی که نظافت بدن را اینگونه معرفی میکند که "میتوانید (در بعضی نسخه ها باید) هر فردی حد اکثر در هر دوازده یا چهارده روز یکبار موی کل بدن خود را بگیرد و سپس تمام بدن را با حنا رنگ کند!" البته کل بدن شامل سر و صورت هم هست! ما که حرفی نزدیک، فقط خواهش میکنیم این دستور را اگر نمیخواهید عمل کنید به سایر ادیان هم نسبت ندهید. در اسلام اصلا چنین دستوراتی نیست که موی همه بدن را بزنیم.

در کتاب اقدس جناب خدا!!! فقط زن پدر را برای ازدواج حرام کرده و برای سایرین حکمی ندارد، و آنچه حکمی ندارد و ممنوع نشده حلال است. پسران و دختران بهایی میتوانند با خیال راحت با خواهران و برادران خود ازدواج کنند و مطمئن باشند که خلاف دین عمل نکرده اند و اگر بهالله خداست هیچ ایرادی بر آنان نخواهد گرفت. البته شاید تا حالا این مورد را امتحان نکرده اید، عیبی ندارد، هنوز دیر نشده. دینتان که خیلی راحت با این مساله برخورد کرده است.

در کتاب اقدس جناب خدا!!! (حسینعلی) و کتاب بیان خدای قبلی!! (علیمحمد) از این احکام مترقی زیاد است، فقط کافی است که بگذارند بخوانید و یادتان باشد روز مناظره هم بیاورید چون اگر ما آوردیم شما قبول نمیکند و میگویند کتب شما تحریف شده است! حال يك مورد دیگر را ببینید که در همین کتاب اقدس میرزا حسینعلی مینویسد: اگر کسی به دختری زنا کرد جریمه او نه مثقال طلاست و حال آنکه زناي محصنه که بدتر هم هست، جریمه نقدی و جزایی ندارد. البته بعد از وی پسرش که جانشین خدا در زمین محسوب شد برای خالی نبودن از عریضه حکم نمود که اگر کسی چنین کند از روح انسانی خارج میشود!!

یکی از نقاط ضعف کسانی که حرف درست و منطقی برای گفتن ندارند در طول تاریخ سرکوب مخالفین و عدم اجازه طرح دیدگاههای مخالف بوده است. البته این کار غیر متمدنانه از این دین بقول خودشان فوق العاده مترقی و جهانی بعید است و فقط يك اشاره کوچک در صفحه صد و نود و هشت کتاب مقدس بیان شده که میگوید: تمام کتابهای عالم را به غیر از کتب امری و آنچه در قلمرو بیان نگارش یافته از بین ببرید!! به این میگویند آخر دموکراسی!!

مطالبی را که از این به بعد میبینید خلاصه ای از کتاب بهائیت در ایران است که در سایت www.rahpouyan.us متن کامل آن در دسترس است:

بهائی گری به عنوان يك جنبش اجتماعی در قرن سیزده هجری (نوزده میلادی) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت و به عنوان حرکتی علیه سنتهای دینی و اجتماعی حاکم بر جامعه به حیات خویش ادامه داد. این جنبش در کنار حکومتهای استعماری و در مقابل فرهنگ اصیل ملی- اسلامی قرار گرفت و به عنوان ابزار استعمارگران به کار رفت. از نظر اجتماعی، بروز این جنبش در ایران زمانی بود که پس از جنگهای ایران و روس به علت افزایش تماس با فرهنگ اروپایی، نو گرایي افکار بسیاری از متفکرین و نیز عوام را به خود مشغول کرده بود و در نتیجه مخالفت با سنتهای غلطی نظیر استبداد شاهان، زمینه برای ظهور حرکتهای اجتماعی فراهم شده بود. در چنین شرایطی جنبشهای اصلاحی چندی در ایران شکل گرفتند و در این فضا برخی به فکر تغییر فرهنگ ملی حاکم و ایجاد نوآوریهای مذهبی افتادند. در نتیجه این طرز تفکر بود که فرقه هایي چون شیخیه و بهائیه در کنار مکاتب سکولار در ایران ظاهر شدند و همواره در مقابل حرکتهای احیای سنتهای ملی- دینی ایستادند و حرکتهای سنت شکن را تأیید کردند. با این طرز فکر کلی، این فرقه ها، حتی اگر به قول بعضی به وسیله همان استعمارگران به وجود نیامده باشند، آلت دست استعمارگران قرار گرفتند.

برای بیان ضرورت مطالعه جنبشهای مذهبی ایران از جمله بهائیت، باید گفت که ایدئولوژی نقشی اساسی در ایجاد تشکل های سیاسی دارد. یکی از مهمترین وجوه تمایز بین گروهها، دسته ها و احزاب سیاسی، توجه به مرام یا ایدئولوژی آنان است.

هر ایدئولوژی برای خود جنبشی ایجاد می کند و پهنه ای از جغرافیای سیاسی را به خود اختصاص می دهد. نظری به جنبش های اجتماعی ایران در صد سال اخیر نشان می دهد که همه آنان از نوعی ایدئولوژی مذهبی بهره مند بوده اند، چرا که از زمان روی کار آمدن دولت صفویه به بعد، سیاست کشور ما با دین عجین شد. از سوی دیگر نگاهی به ایدئولوژی های غیر مذهبی و طرز تلقی مردم ایران نسبت به آنان از عدم موفقیت این گونه مرامها در این سرزمین حکایت می کند. شدت دوری جستن مردم جامعه ما از ایدئولوژی های سکولار (غیردینی) به اندازه ای است که در تاریخ پنجاه سال اخیر ایران، قدرتمندان سیاسی به راحتی توانسته اند آنان را از صحنه سیاست حذف کنند و حتی برای مشروع جلوه دادن سرکوب مخالفان خود آنان را به وابستگی به این دسته از اندیشه ها متهم نمایند. از آن جمله می توان به سرکوب سریع وابستگان و هواداران حزب توده بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت و متهم کردن مخالفین به انتساب به این حزب در سالهای بعد، و نیز استفاده از عبارت مارکسیست های اسلامی توسط محمدرضا شاه برای سرکوب مخالفین مذهبی خویش در دهه ۴۰ و ۵۰ اشاره کرد.

این امر نشان می دهد که در جغرافیای سیاسی ایران زمین، برای ایجاد حرکتهای پایدار سیاسی استفاده از ایدئولوژی های مذهبی به مراتب کارسازتر از ایدئولوژی های سکولار است. نگاهی به تاریخ ایران از دوره باستان تا به امروز این امر را

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

واضح تر می کند. دولت مقتدر کورش کبیر با اتکا به ایدئولوژی مذهبی زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان برای تجدید آن شکوه به وجهی از همان ایدئولوژی تمسک جست. دولتهای بنی امیه و بنی عباس چند قرن به اسم خلفای اسلامی بر این سرزمین حکومت کردند و پس از حکومت سلسله های که تقریباً همگی خطبه های نماز جمعه را به نام خلیفه بغداد می خواندند، اولین دولت پایدار ملی با تشکیل حکومت صفویه و با ایدئولوژی مذهب شیعه به وجود آمد و حدود دویست سال دوام یافت. بعد از نادرشاه که دولت مستعجلی داشت، شاه بعدی به این مناسبت که اعقاب صفویه مشروعیت دارند، خود را وکیل الرعایا خواند و سلسله نسبتاً پرمدام بعدی یعنی قاجاریه با استعانت از دین و شاهانش با استفاده از لقب ظل الله پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار نمودند. دو انقلاب صدسال اخیر کشور نیز با نام اسلام و با ایدئولوژی مذهبی اتفاق افتاد و نظامهای سیاسی زمان خویش را دگرگون کرد.

این واقعیت اهمیت ایدئولوژی مذهبی و به تبع آن جنبش های مذهبی در ایران را نشان می دهد و نیز توجه ما را به این نکته جلب می کند که در انجام حرکت های پایدار و در نتیجه تغییرات با ثبات در این سرزمین، همواره جنبش های مذهبی دخیل بوده اند.

این واقعیت تبیغی دو دم است، چرا که اصلاحگران می توانند در بهبود اوضاع از این قاعده سود جویند و ناصالحان در به بند کشیدن این ملت و غارت ثروت های او از آن بهره مند شوند. از این رو شناخت ابعاد این واقعیت ضروری است تا بتوان مصلحان حقیقی را از مدعیان دروغین اصلاحگری باز شناخت. برای دریافت بهتر این امر، لازم است به مطالعه جنبش های مذهبی ایران زمین، علل بروز و سازوکار انجام و سرانجام آنان بپردازیم. بررسی «چرای» و «چگونگی» ظهور و دوام و رشد و یا انحطاط این جنبش ها ما را نسبت به قواعد حاکم بر آنان آگاه می نماید و از این طریق به سیاستمداران و دلسوزان ملک و ملت رهنمود دقیقتری ارائه می نماید. در تاریخ دویست ساله اخیر ایران جنبش های مذهبی فراوانی پا گرفته اند که برخی از آنان مانند انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی موجب تحولات ملی شده اند و برخی دیگر مانند جنبش تنگستان و نهضت جنگل در قالب منطقه ای و یا بخشی از مردم محدود مانده اند.

در این تحقیق حرکت بهائیت مورد نظر ماست. برای شناسایی این حرکت لازم است همه عوامل و زمینه های ابعاد دخیل در ایجاد و بقای این جنبش مورد بررسی قرار گیرد. برخی از محققین جنبش بهائیت را در ردیف جنبش های اصلاحی قرار داده و ارزیابی نموده اند. آیا به واقع این جنبش یک جنبش اصلاحی بوده است؟

ما به دنبال تعریفی جامع و مانع از جنبش های اجتماعی هستیم. با توجه به تعاریف و بحث فوق از نظر ما:

یک جنبش اجتماع عبارت است از حرکت مجموعه ای از انسانها، در زمینه ای از امکانات و محدودیتها، به صورت سازمان یافته، به دنبال یک رهبر یا مجموعه ای از رهبران، با یک ایدئولوژی مشخص. این حرکت می تواند یک حرکت انقلابی برای ایجاد تغییری بنیادی باشد و یا یک حرکت آرام برای ایجاد تغییری تدریجی.

ما نیز مانند تیلی معتقدیم که ایدئولوژی نشانه هر جنبش است. بنابراین از نظر این نویسنده اگر ایدئولوژی جنبشی مذهبی باشد آن جنبش نیز مذهبی تلقی می شود.

هدف از این جزوه بررسی چند و چون جنبش بهائیت به عنوان یک جنبش مذهبی از آغاز تا امروز است. سؤال اصلی ما این است: فرقه های شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه (که همه را تحت عنوان بهائی گری در ایران خلاصه نموده ایم) کی، چرا، چگونه و توسط چه کسانی به وجود آمده اند؟ دیدگاهها و اعتقاداتشان چیست و در مقابل حوادث مختلف در ایران، از آغاز پیدایش تا کنون، چگونه موضع گیری نموده اند؟

در این جزوه می خواهیم به جنبش بهائیت از زاویه جامعه شناسی سیاسی بنگریم و نحوه تعامل آن را با اقتدار ملی مورد توجه قرار دهیم. کیان و اقتدار ملی ایران بعد از دوران صفویه حول محور ایدئولوژی تشیع شکل گرفته است. ایدئولوژی بهائیت

مذهب شیعه، مذهب حاکم بر کشور و مراجع تقلید، رهبران حقیقی مردم ایران در دوره قاجاریه بود. دولتهای روس و انگلیس که سلطه خود را بر دولت ایران مستقر کرده بودند برای شکستن اقتدار ملت ایران که در مقابل آنان حاضر به تسلیم نبود به فکر شکستن اقتدار مذهب شیعه افتادند و زمینه این تفرقه را در مکتب شیعه یافتند و بر اساس آن به تحریم و ایجاد فرقه بابیه پرداختند.

ایدئولوژی بهائیت طی چند دهه تغییراتی می یابد کلیه مراحل تحول اساس ایدئولوژی این جنبش در دوره قاجاریه طی می شود برای روشن شدن مرام این فرقه بهتر است به معرفی ایدئولوژی شیخیه و بابیه و ازلیه و بهائیت بپردازیم.

ایدئولوژی شیخیه

این ایدئولوژی با دست گذاشتن روی مفهوم «نایب امام زمان» از مکتب شیعه فاصله می گیرد و نهایتاً با تدوین اصول و فروع دین جدید کاملاً از دین اسلام جدا می شود.

در دوره آقامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار با رشد دانش دین در نزد ایران و عتبات عالیات، مخالفت با تصوف و اخباری گری فزونی می یابد و در همین اوان است که رشد شیخیه و بعد از دوران بابیگری و بهائی گری از سوئی و مخالفت با آنان از سوی دیگر اتفاق می افتد. اصولی ها و اخباری ها به نبوغ علمی رسیده بودند، اصولی ها با نوشتن کتاب «جواهر» به نقطه ای از تکامل در کاربرد عقل به عنوان ابزاری برای استخراج احکام دین از متون مذهبی دست می یابند و برخی از اخبارین (شیخیه) برای اجتناب از بکارگیری عقل در پاسخ به انتقاد کسانی که روش آنان را موجب تهور و کهنه شدن دین می دانستند با ابداع «رکن رابع» ادعای ارتباط مستقیم با معصوم را طرح می کنند بدین وسیله ادعا می کنند که از طریق مکاشفه و خواب و نظایر اینها فرامین در هر زمان را از خود امام معصوم می گیرند تا نیازی به بکارگیری عقل در تفسیر دین نداشته باشند.

از طرفی فتحعلی شاه در دوره خود به تجدید بقاع متبرکه امامان معصوم و امامزادگان همت گماشت تا بر مشروعیت خود از طریق جلب پشتیبانی نهاد دین بیفزاید.

رهبران و مبدعان اصلی فرقه شیخیه که خود مستقلاً از بهائیت تا به امروز به حیات خویش ادامه داده است، سیدکاظم دشتی و شیخ احمد احسائی می باشد.

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

شیخ احمد احسایبی همانند دیگر دانشمندان شیعه اعتقاد به خاتمیت حضرت رسول و امامت و حیات حضرت حجة ابن الحسن المهدي (عج) دارد. او در کتاب جوامع الکلام می نویسد: «حضرت محمد بن عبد الله (ص) خاتم الانبیا است و پس از او پیغمبری نخواهد آمد زیرا که خداوند فرموده: ولكن رسول الله و خاتم النبیین... و پیامبر فرموده است: لانی بعدی. پس فرمایش آن حضرت حق است و باید بپذیریم... سپس حسن بن علی العسکری منصوب گردد و پس از او خلف صالح و حجت قائم محمد بن الحسن جانشین شود که درود خدا بر همه ایشان باد»

یکی از نقاط افتراق شیخ احمد احسایبی با علمای شیعه نوع عقیده او در مورد نواب امام زمان (عج) می باشد. به نظر او میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که ایشان واسطه فیض و رابط بین خلق و حجت خدا گردند و ایشان را به تقلید از قرآن کریم «قریه ظاهره» بین امام و رعیت می نامید. او صفات بسیاری از جمله آشنایی به علوم ائمه و مذاق ایشان را برای قراء ظاهره قائل می شد و این صفات را به گونه ای عنوان می نمود که نهایتاً به شنونده القا شود که خود او دارای آن صفات است و همان قریه ظاهره است درحقیقت با توجه به اندیشه علمای شیعه باب نیابت خاصه امام غایب را که از سال ۳۲۹ (یا شروع غیبت کبری مسدود شده بود بار دیگر شیخ احمد باز نمود و خود را به تلویح همان نایب خاص یا باب امام و یا قریه ظاهره بین امام و مردم خواند. تنها تفاوتی که او میان قراء ظاهره و نواب اربعه قائل می شد این بود که آنان از جانب خود امام به طور رسمی تعیین شده بودند و حال آن که اینان به سبب بزرگی مرتبت خود حائز چنین مقامی می گشتند.

اغلب بیانات شیخ توسط او به خوابهایی نسبت داده می شد که از امامان معصوم می دید. از این رو در بسیاری از موارد روش او از نظر استناد با روش علمای اصولی که مطالب خویش را به قرآن کریم و روایات ارجاع می دهند متفاوت است و مرجع مکتوبی ندارد. همانطور که گفته شد مشرب فقهی او مشرب اخباری است. شیخ احمد احسایبی عقاید خویش را صریح و روشن بیان نمی کرد. سید کاظم رشتی نیز مانند شیخ احمد خود را مسلمان و شیعه دوازده امامی می داند و معرفی می کند. او اعتقادات خود را در وصیت نامه اش که در ابتدای کتاب مجموعه الرسائل آمده چنین می نگارد:

«وصیت من آن است که شهادت می دهم... که محمد بن عبدالله بنده خدا و فرستاده اوست. تمام شرایع منسوخ شده اند جز اسلام که تا روز قیام باقی خواهد بود... شهادت می دهم به دوازده نفر که بنص پیامبر اسلام به جانشینی معرفی گشته اند و عبارتند از ابوالحسن علی بن ابیطالب سپس... سپس ابوالقاسم حجة ابن الحسن که عدل و دادگری را روی زمین بگستراند. او نمی میرد تا آن گاه که بت پرستی را از جهان براندازد. خدایا اینان پیشوایان من اند... آنچه پیغمبر اسلام فرمود حق است و شکی در آن نیست و شریعت او تا پایان روزگار پا بر جا خواهد بود.»

سید کاظم رشتی، به موضوع قریه ظاهره اهمیت زیاد می داد و پیای مردم را به یافتن این رجل الهی دعوت می نمود و در واقع به طور غیرمستقیم آنان را به سوی خویشین می خواند. وی مدعی بود که اساس دین بر شناسایی چهار رکن استوار است: خدا، پیغمبر، امام و باب امام یا قریه ظاهره. اما مردم نمی توانند به معرفت خدا و پیامبر و امام و شناخت آنان نائل گردند زیرا که از دسترسشان بدورند. پس بناچار باید به دنبال رکن چهارم و یا شیعه خالص باشند و با شناخت او به معرفت ارکان بعد نائل آیند. بر این پایه وی مریدان بسیاری را گرد آورد.

پیرامون اصول عقاید شیخیه:

غیر از اختلاف در مورد نواب امام زمان برخی اصول عقاید شیخیه با عقاید متشرعه متفاوت است در مورد معاد، می گوید: عقیده شیعیان و دیگر پیروان مذاهب اسلام معاد جسمانی است ولی شیخ احمد معاد را روحانی می دانست البته پس از آن که معاد را روحانی از نوع جسم هور قلیایی دانست، اصل معاد را مانند اصل عدالت از ردیف اصول دین و مذهب کنار گذاشت و حذف کرد. او می گفت کسی که به آیات قرآن معتقد است الزاماً به معاد هم معتقد خواهد بود.

اصل عدالت: شیخیان این اصل را از اصول دین حذف کرده و گفتند لزومی ندارد که صفت عدالت خدا را از میان صفت های دیگر او جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم. ولی شیعیان عدالت را جزء اصول دین قبول دارند. البته از نظر شیعیان عدالت چنین نیست و یکی از صفات خداست ولی چون عده ای از مسلمانان بنام اشاعره اعتقاد به عدالت خداوند نداشتند برای اعلام موضع شیعه در مقابل اشاعره این صفت جزء اصول مذهب شیعه قرار گرفت.

اصل امامت: شیعیان اصولی وجود امام زمان را به عنوان حجت حق بر روی زمین می دانند و رهبران دینی خود را نایب امام زمان می خوانند و شرط این فقاقت و عدالت و رهبری امت می شمارند در شیخیه امام عنوان مقتدا و پیشوا است و بر شیعه کامل و رکن رابع هم اطلاق می شود. از نظر آنان رکن رابع یا امام زمان یا شیعه کامل باید از نجبا باشد که دین را حفظ کند و هر بدعت گذاری را دفع نماید. از نظر شیخیه: زندگی امام زمان در جسم هور قلیایی است و زندگی روحانی دارد و آزادی او مانند زندگانی ما نیست و بلکه به اراده خداست و دارای زندگی برزخی است به این ترتیب در هنگام ظهور ممکن است در قالب خود نباشد.

معراج: معتقد به معراج روحانی پیامبر هستند چون معتقدند آسمانها و افلاک پاره شدنی نیست و محال است تا انسان با جسم عنصری خود آسمانها را پاره کرده بالا برود.

در مورد فقهی روش استنباط احکامشان شبیه روش اخباریون است و معتقدند که عقل حجیت ندارد و باید از ظاهر روایات پیروی نمود و تفسیر قرآن را جایز نمی دانند.

ایدئولوژی بابیه

عمده فعالیت های آنان نیز حول محور مهدویت دور می زند. ابتدا به پیروی از شیخیه علی محمد باب خود را رکن چهارم یا قریه ظاهره و سپس خود را امام زمان معرفی می نماید.

و این درحالی بود که پیروانش گردهم نشسته و اسلام و اساس آنرا منسوخ اعلام نمودند. البته علی محمد باب در شعبان سال ۱۳۶۴ یک هفته بعد از ادعای مهدویت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد زمان توبه کرد. اما در اواخر سال ۱۳۶۴ دوباره ادعای مهدویت نمود و به نسخ احکام اسلام پرداخت و خویشین را پیامبر خواند و سرانجام خود را به مقام الوهیت رسانید! البته به دلیل دور بودن پیروانی از علی محمد (در زندان بود) ادعای آخرین او کمتر به گوش پیروانش رسیده است.

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

پیرامون اصول عقاید بابیان

۱- اصول تعالیم باب: علی محمد باب با توجه به شماره ابجد علی محمد با حروف رب خود را رب اعلی نامیده است.
۲- علی محمد باب خاتمیت پیامبر اکرم را نفی می کند و پیامبری خود را اعلام می کند و نوید آمدن پیامبرهای بعدی را می دهد و معتقد است که مقام او از مقام پیامبر بالاتر است و پیامبران بعدی از او بالاتر خواهند بود. وی در هر صورت تا در قید حیات است او رب اعلی است.

۳- در مورد قیامت، علی محمد موت و قبر و سؤال ملائکه در قبر و میزان و صراط و حساب و کتاب و امثالها را تعبیر می کند قیامت از نظر او در همین دنیا اتفاق می افتد و قیامت بعد از مرگ را جز خدا کسی نمی داند .
فروع دین بابیان:

- ۱- از فروع تعالیم باب محو کردن تمام کتب دینی و علمی و ادبی و اخلاقی بوده است.
- ۲- علی محمد باب منهدم کردن ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه تا قبور انبیاء و ائمه و تمام مساجد و کنسیه ها و کلیساها و بت خانه را و هر بنایی که به اسم دیانت باشد را واجب کرده است.
- ۳- چون علی محمد باب متولد شیراز بوده است به هر شخصی که به او روی می آورد واجب نموده که خانه شیراز خود را به طور مخصوص بنا کنند.
- ۴- هر چیز گرانبها که صاحبی ندارد متعلق به باب است.
- ۵- حج بیت شیراز بر تمام مردان بابی دنیا واجب است.
- ۶- ازدواج به رضای زوجین است.
- ۷- لباس ابریشم و طلا و نقره برای مرد حلال است.
- ۸- بر معلم حرام است شاگرد را بزند و در صورت ضرورت باید پنج ضربه به اطراف لباس او بزند هر گاه از ۵ مرتبه زیادتیر شد یا چوب به بدن او خورده نوزده روز زنش بر وی حرام می شود.
- ۹- سال بابیان نوزده ماه و ماه نوزده روز- روزه نوزده روز و روز عید فطر اول نوروز است .
بحثی درباره من بظهره الله: باب به مردم مزده ظهورش را داده و گفته هر کس در هر زمانی من بظهره الله را درک کرد هر چه او گفت بپذیرد و حتی اگر يك نفر ادعا کرد که من بظهره الله است حتی اگر او نبود باز هم بپذیرد. به عقیده باب من بظهره الله محمد بن الحسن العسکری است و محل ظهورش را مسجد الحرام می داند. لقب او قائم است.

ایدئولوژی ازلیه و بهائیه

مرام ازلیان همان مرام بابی گرفته شده از علی محمد باب است. فقط وجه تمایزشان این است که صیح ازل را جانشین باب می دانند. آثار صیح ازل عمدتاً توضیح و تفسیر آثار باب است. در مورد ایدئولوژی بهائیه باید گفت که بهاء الله همچون علی محمد دین اسلام را منسوخ اعلام نمود و دین جدیدی را آغاز نمود. میرزا حسینعلی دعاوی چندی داشت که هر جا به تناسب موقع و مقام و شخص طرف خطاب یکی از آنها را مدعی می شد گاهی خود را مصداق "من هیچم و کم زهیچ" و گاهی خود را "آفریننده پروردگاران".

احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاء بر اساس احکامی است که از جانب علی محمد باب در کتاب بیان آمده است. البته در فلسفه و فروع تفاوتی بین این دو می باشد.

- ۱- نماز و روزه: به عقیده بهائیان از اول بلوغ واجب می شود- نماز میت از نظر آنان ۷ رکعتی است.
- ۲- قبله: به نظر بهائیان جهت قبله همان جایگاه جسد بهاء الله در عکا است.
- ۳- محارم: ازدواج با محارم در این آیین مگر با زن پدر منع نشده است.
- ۴- عید: روز ولادت میرزا حسینعلی و روز بعثت باب اعیاد واجب است.
- ۵- ازدواج با بیش از دو زن حرام است ولی خود میرزا به دو سه زن هم قناعت نکرده است.
- ۶- معاملات ربوی آزاد است، حجاب زنان و ترک تراشیدن ریش مردان ملغی شده است.
- یکی از ابداعات بهاء الله نفی روحانیت و نهی نمودن این نهاد است.
- بعد از علی محمد باب ۸ نفر ادعای من بظهره الله کردند که هیچکدام به موفقیت میرزا حسینعلی نوری نبوده اند.
- در کتابهای مذهبی بهائیان از دخالت درسیاست منع شده اند.

میرزا حسینعلی نوری می گوید: این حزب بهائیان در مملکت هر دولتی ساکن شود باید به امامت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نماید. من بظهره الله بهائیان لقبش بهاء الله است. امروزه از هر بهائی که پیرو حسینعلی دارای چه مقامی است می گویند من بظهره الله ، ولی باب می گفت که باید اسمش محمد باشد که با توجه به عقاید بهائیان اسمش حسینعلی است به گفته باب باید محل ظهورش مسجد الحرام باشد که با نظر بهائیان بغداد است.

می توان نتیجه گرفت که من بظهره الله به عقیده علی محمد باب همان حضرت حجت(عج) است و نه بهاء .
با توجه به آنچه گفته شد جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرق جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر است ، مکتبی که جنبه های غیرعقلانی آن به عقلانیتش می چربد و به تدریج از صحنه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی خارج می گردد. در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جداسدن مردم از دین و دینداری گردیده پیوستن به مکاتب غیردینی را تسهیل می نماید. نمونه های این جداسدن از دین و دینداری و گرایش به مکاتب سکولار را در کنشگران بهائیت در دوران مشروطه و پهلوی خواهیم دید.

همانطوریکه دیدید روند جدایی ایدئولوژی بهائیت از ایدئولوژی شیعی مشخص گردید. ابتدا در مسئله نیابت امام زمان (عج) تغییر ایجاد شد و پیروان آیین شیخیه از مرجعیت شیعه که آنان را نایب امام زمان می دانستند جدا گردیدند و به رکن رابع پیوستند. با توجه به اختیارات انحصاری رکن رابع در تفسیر دین در شیخیه و تفسیر و تدوین اصول جدید در بابیه، با ارائه تعبیرات تازه از اصول توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت توسط علی محمد باب دین تازه ای بنا نهاده شد و آیین اسلام منسوخ اعلام

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانبهائی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

گردید. ایجاد آیین و مناسک تازه در فروع دین پیروان علی محمد را از دیگر شیعیان در زندگی عملی و اجتماعی نیز جدا نمود. با ادعای بعثت بهاءالله و افاضات او، بایه از حالت سنتی خارج شد و به آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید. این نزدیکی با سهل تر کردن احکام مربوط به روابط جنسی و وجهه های ظاهراً انسان دوستانه در مجازات دزدان و حکم به عدم سوزاندن کتب قابل مشاهده است. به این ترتیب آیین جدید نام بهائیت گرفت.

به این ترتیب در آیین شیخیه از لحاظ سیاسی تشکیل حکومت دینی با مشکل بزرگی مواجه خواهد شد. این فرقه بر حساس ترین نقطه سیاسی مکتب شیعه در زمان غیبت کبری انگشت می گذارد که سرمنشأ اقتدار روحانیت شیعه می باشد. بعد از مشوه شدن اصل نیابت امام عصر (عج) با ملغی نمودن دین اسلام از جانب باب و بهاءالله این حرکت به سوی محو کامل دین اسلام از صحنه اجتماع پیش می رود. مخالفت با وجود قشری به نام فقها که طبق قرآن کریم در مکتب اسلام برای تفسیر متشابهات و نگرهبانی از دین و در اندیشه شیعیان و هم اهل سنت در صورت تشکیل حکومت اسلامی برای مدیریت جامعه در نظر گرفته شده است در اندیشه های باب و حسینعلی نوری به حدی است که وجود چنین قشری را در آیین بهائیت ممنوع اعلام می کنند.

حدا شدگان از اقتدار روحانیت به علت پیروی از مکتب شیخیه به راحتی در دامن آیین جدید یعنی بابیت می افتند. هر چند رد پای دولت روسیه در ایجاد این نوگرایی دینی و یا حداقل کمک به ایجاد آن کاملاً مشهود است، اما چنان که در قسمت گذشته گفته شد در عمل شکسته شدن اقتدار مذهب شیعه در ایران به معنای شکسته شدن اقتدار ملی در این کشور است و به نظر می رسد حمایت روسیه و سپس انگلستان و بعد از آن اسرائیل و ایالات متحده آمریکا از این فرقه، انگیزه ای جز شکستن اقتدار ملت ایران نداشته باشد. البته باید خاطر نشان سازیم که شواهد چنین نشان می دهد که هیچ مکتبی نمی تواند جایگزین مکتب ریشه دار و عمیق شیعه در کشوری که به کشور امام زمان (عج) مشهور است شود. به ویژه در مکتب بهائیت تشبث به گونه ای است که همواره مانند يك بمب خوشه ای فرهنگی رهبر تازه ای ظهور می کند، مکتب جدیدی احداث می شود و فکر نوي مطرح می گردد. وعده این نوبه نو شدن ها در گفتار سید باب نیز داده شده است در آن جا که او از آمدن پیامبران آینده و من بظهره الله سخن می گوید.

کنشگران بهائیت

شیخ احمد احسائی اولین فرد مؤثر در ایجاد این جریان بود و وی با ایجاد يك نوآوری در دین موجب شد تا نزد پیروان خود مرجعیت شیعه از اعتبار دینی و به تبع آن سیاسی ساقط شود و کسانی به عنوان رابطین خاص با امام زمان مطرح کردند که طبیعتاً قدرت پاسخگویی به همه نیازهای دینی جامعه و افراد را نداشتند زیرا این امر از عهده يك فرد آن هم بدون مراجعه روشمند به قرآن کریم و روایات صحیح معصومین خارج است و بهمین دلیل دیری نمی باید که ضعف این افراد به پای دین نوشته شده و دیری نمی باید که دین با روش اخباریین که هر نوع تفسیر عقلی از قرآن کریم را منع می نمود به شیئی قدیمی، کهنه و بی اثر تبدیل می شد.

نوآوری بعدی توسط سید علی محمد باب شکاف بین روحانیت اصیل و پیروان او را بیشتر نمود و بطورکلی مردم را در برابر دولت قرار داد و دین جدید که ساخته شد با ایجاد شورش ها و ناآرامی ها به تبعید بابیان از ایران منجر شد. آنان در تبعید به فرقه سازی خود ادامه دادند و به ابزاری سیاسی در دست دول استعمارگر مبدل گردیدند.

کنشگران شیخیه: رهبران اصلی این گروه عمدتاً در دوره فتحعلی شاه زندگی می کردند و بایه به رهبری یکی از شاگردان دومین رهبر این فرقه در دوره محمدشاه ظهور نمود.

شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۲ ه.ق) اوایل قرن سیزدهم هجری در عراق شهرت یافت و مریدانی که به دورش جمع شدند شیخیه نام گرفتند. شیخ احمد از اهالی احساء فرزند زین الدین بن ابراهیم بن قصر بن ابراهیم بن داغر می باشد که در ماه رجب سال ۱۲۶۱ ه. ق به دنیا آمد. ایشان در دودمان پیرو مذهب تسنن زاده شده است. پس از مدتی از مذهب پدران خود برگشت و مذهب شیعه امامیه را قبول کرد. او در ۲۰ سالگی مقدمات علوم دینی (ادبیات عربی) را خواند و توجه خود را به اخبار و احادیث شیعه معطوف ساخت و در نتیجه پیرو مذهب شیعه ۱۲ امامی گشت.

کنشگران بابیان:

سیدعلی محمد باب (شیرازی) از لحاظ سیاسی در مقابل دو اقتدار اصلی موجود در نظام اجتماعی زمانش مواضع مختلف گرفته است. ایستادگی در مقابل دولت از سویی و اقتدار روحانیت از سویی دیگر. او درمقابل دولت با تبلیغ ظلم ستیزی و درمقابل روحانیت با معرفی کردن خود به عنوان باب امام زمان و سپس در دین سازی موضع گرفته است. در زمانی که فشار از جانب هر يك از این دو اقتدار زیاد می شد عقب نشینی هایی از باب مشاهده می شد.

علل گرایش پیروان به بهائیکری

علت اصلی گرایش به بهائیکری در ابتدای ظهور آنرا نمیتوان در اوضاع اقتصادی و سیاسی آنزمان جستجو کرد. آقای عبد الله شهبازی در کتابی مفصل کلیه فامیلهای بهائی ابتدای ظهور این دین را با ذکر نام و سند معرفی مینماید که بیش از نود درصد آنان یهودیانی بودند که همان اواخر مسلمان شده بودند. گویا دستوری به آنها داده شده بود تا خود را مسلمان معرفی کنند و با آغاز ادعای ظهور به آدین جدید پیوندند تا با این گرایش برد تبلیغاتی این فرقه جدید بالاتر رود. این کتاب را میتوانید در سایت www.rahpouyan.us مطالعه نمائید. در هر صورت علل زیر نیز مزید بر علت فوق بودند:

علت گرایش از بعد عقیدتی:

عقیده آوردن پیروان شیخ احمد احسائی به او به این علت بود که آنان در جنگ های ایران و روس دیده بودند که دولت و روحانیت اصولی با تمام توان وارد شدند و شکست خوردند. ناامیدی از اقتدار شاه و روحانیت آنان را به سمت امید مستضعفان عالم یعنی امام زمان (عج) متمایل نمود و ادعای رکن رابع از جانب شیخ آنان را فریفته کرد.

علل گرایش از بعد اجتماعی:

اگر بخواهیم درمورد زمینه اجتماعی پیوستن پیروان به فرقه شیخیه مشروح تر سخن بگوییم، می توان گفت که شکست در جنگهای ایران و روس نوعی تحقیر، فقر، گرسنگی و بیماری برای ایرانیان به ارمغان آورد. دربار که از روی خوشگذرانی و زیاده

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

طلبی نمی توانست از هزینه های خود کم کند به فساد مالی از قبیل رشوه گیری و گرفتن مالیات مضاعف از مردم پرداخت. مظالم دولتی و بخصوص شکست تلاش روحانیت تراز اول در جنگ پس از ابراز حکم جهاد، زمینه را برای نوعی درون گرایی و کناره گیری از امور اجتماعی در بین اقبشار مختلف جامعه پدید آورد. احساس شکست و کناره گیری صاحب نفوذان سیاسی از امور دولتی و حکومتی که بخشی از آن نیز می تواند به علت فساد دربار باشد، موجب افزایش نفوذ قدرتهای بیگانه در دربار شاهی گشت و میل به دوری گزیدن از استبداد، فقر و شکستها، برخی از مردم را به سوی اندیشه های خیالپردازانه گرایش داد. از این رو با آن که مقابله با افکار صوفیانه و اخباریگری توسط علمای اصولی و پیشرفتهای علمی آنان، دین و زندگی دینی را به واقعیتهای اجتماعی و عملی نزدیک تر می نمود، اما همین تعارض نیز به نوبه خود زمینه را برای ظهور اندیشه های نوي که دارای خصلتهای دنیاگرای بودند فراهم تر کرد.

با توجه به گزافه گویی هایی که در مورد کرامات آقاسی و دیگر صوفیان بیان می شد و با توجه به فاصله گرفتن محمد شاه از علمای اصولی، محمد باب به خود جرأت داد و ماجرای درگیری خود با علمای شیراز را به امید اثر بر شاه برای او نوشت. این درگیری پس از ادعای او به نیابت امام زمان (عج) صورت گرفت و در آن پس از شکست در بحث با علما، علی محمد مجبور به توبه شد. همچنین او در زندان ماکو رساله ای تحریر کرده به حاج میرزا آقاسی تقدیم کرد.

به طور کلی در تفحص درباره رابطه دولت با فرقه بابیه باید گفت به نظر می رسد در دوره محمد شاه، فاصله گرفتن دولت یا دستگاه سیاسی از متشرعین اصولی و گرایش دولت به افکار خرافی و صوفی مآبانه از جمله عواملی است که زمینه را برای ابراز عقیده علی محمد باب پس از طرد شدن از جانب روحانیت فراهم کرده است. حمایت حاکم اصفهان از او نیز بسیار کارساز بوده است. به عبارت دیگر در ابتدا سید علی محمد باب با استفاده از کسوت روحانیت و اعتبار نیابت امام زمان (عج) توانست عده ای را به خود جلب کند. پس از ابراز برائت روحانیت از او علی محمد باب به دامن اقتدار دولت چنگ زد. یعنی در قدم اول با پشتیبانی اقتدار روحانیت وارد میدان ادعای خویش شد و پس از دستگیری به دنبال جلب حمایت دولت برای مقابله با روحانیت رفت.

این فرقه ها با انگشت گذاشتن بر نقطه مرکزی اعتقاد سیاسی شیعه یعنی وجود امام زمان (عج) و محدود کردن نایب آن امام همام در وجود يك انسان تلاش نمودند زمام اعتقادات مردم را به دست گیرند. با توجه به شخصیت شیخ احمد احسایی، این حرکت فقط با خود بزرگ بینی او قابل توجیه است. او خود را در حدی می دید که می تواند با امامان معصوم تماس داشته باشد و دستورات دینی را مستقیماً از آنان دریافت دارد. چیزی که از دیدگاه همه علمای اصولی شیعه در طی قرون، کذب محض است، زیرا اگر کسی به چنین مقامی دست یابد نیازی به ادعای آن ندارد. او به عنوان نایب عام امام (یعنی مرجع تقلید) از جانب مردم مطاع است و با این ادعا به مقام بالاتری نخواهد رسید. تا آوازه علمی و تقوایی شیخ احمد احسایی در ایران بالاگرفت از جانب علما به ایران دعوت شد و حتی شاه برای تقرب جستن به این درگاه نامه چاکرانه آن چنانی نوشت که تا آن زمان برای هیچ يك از علما ننگاشته بود. از سوی دیگر اگر باب این ادعا باز شود به راحتی می تواند مورد سوء استفاده کذابین قرار گیرد و موجب انحراف در دین اسلام شود.

سیدعلی محمد باب با ادعاهایی که بیمارگونه به نظر می رسید، کما این که تا مدتها علمای دین به علت احتمال خبط دماغ از دادن فتوای قتل او اجتناب ورزیدند، و حسینعلی نوری با سیاست بازیهای خاص خود و تلاش در جهت معقولتر نمودن آن ادعاها، درصد جدا کردن مردم ایران از رهبران اجتماعی خود یعنی مراجع تقلید برآمدند. این حرکت از جانب این دو نفر و عمدتاً با حمایت دولت روس و پشتیبانی بریتانیا انجام گرفت و با کسب موفقیتهایی در مراحل اولیه نظر دیگر دول اروپایی نظیر فرانسه را نیز به سوی خود جلب نمود. در ادامه این حرکت، با کنار گذاشتن روسیه به علت وقوع انقلاب بلشویکی در آن کشور، دولت انگلستان به بهره برداری از کاشته آنان پرداخت.

در قسمتهای بعدی خواهیم دید که عباس افندی با پیوستن به دول بیگانه، وجه بین المللی این آیین را تکمیل ساخت و به حدی به دولت انگلستان خدمت کرد که از انگلیسی ها لقب «سر» دریافت کرد. شوقی ربانی این دین را به شکل حزبی جهانی درآورد و جهان وطنی را رسماً اعمال نمود.

بهائی گری در مشروطه

در زمان انقلاب مشروطه بهائیت رشد خود را تا رسیدن به چندمین فرقه مجزا از یکدیگر و کامل طی کرده بود. بعد از بهاءالله دیگر دین سازی متوقف شد اما پیروان این فرقه ها در قالب شیخیه، بهائیه، بابیه و ازلیه و دیگر فرقه های فرعی که قبلاً نام آنان آورده شد ادامه حیات می دادند.

پس از نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه برای از بین بردن سلطه پادشاهان جبار و خود رأی در کشور با رهبری روحانیت و همراهی مردم برپا گردید. اما این انقلاب با حضور گروهی از روشنفکران غرب گرا از مسیر اولیه خویش منحرف گردید و به نوع جدیدی از استبداد فرهنگی تبدیل گردید که می توان از آن به استبداد روشنفکری تعبیر نمود.

در زمان مشروطه دولت ایران فاسد بود و سوء مدیریت داشت و به دلیل سوء مدیریت و ولخرجیهای گزاف از لحاظ مالی ضعیف بود و به همین دلیل علمای اصولی، اصلاحات اجتماعی- مذهبی را تشویق می نمودند و روشنفکران تحصیل کرده در غرب یا متأثر از آنان الگوهای اجتماعی دموکراسی اروپایی را دنبال می کردند.

در این گیرودار برخی از بابیان که دوره تجدید نظر در اصول و اعتقادات دینی خود را پشت سر گذاشته بودند به خیل روشنفکران غرب گرا پیوستند و اغلب بهائیان به رهبری عباس افندی دنباله بدعت های مذهبی علی محمد باب و حسینعلی بهاء الله را گرفتند.

آنچه بهائیت برای آن بوجود آمده بود در انقلاب اسلامی مضمحل گشت و نابود شد. اقتدار روحانیت یا مکتب شیعه در این انقلاب احیاء شد و مجدداً مراجع تقلید در يك شکل رسمی و حساب شده بر مسند اقتدار دولت و ملت نشست. طبیعی است که در چنین شرایطی عرصه بر آنان که از ابتدا بنای کارشان بر دشمنی با اقتدار روحانیت بود بسیار تنگ شد.

بهائی گری در عصر بهلوی

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه پس از غلبه مشروطه خواهان بر مشروعه خواهان حاکمیت اندیشه کافی نبودن دین

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

برای اداره جامعه و تسلط منطق ایجاد تحول اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی و عمدتاً اقتباس از غرب بود رضاخان با استفاده از این جو به تضعیف نهاد مذهب پرداخت و از حیثه اقتدار روحانیت کم کرد و به رتبه اقتدار دولت افزود. تفاوت این دوران با دوره قاجار در این بود که به علت انحراف در انقلاب مشروطه منطق اداره کشور در دوران پهلوی کنار گذاشتن مذهب و اداره امور به سبک غربی بود حال آنکه در دوره قاجار اعتبار شاه به ظل الله بودن او بود.

الگار می گوید: شانزده سال سلطنت پهلوی اول انصافاً می توان به عنوان یک دوره دشمنی سنگین نسبت به نهادهای فرهنگ اسلامی توصیف شود. آنچه از نظر نویسندگان غربی با تأیید «اصلاحات» و «نوسازی» خوانده می شود از طرف بسیاری اگر نگوییم، اغلب ایرانیان اهانتی سخت به فرهنگ و سنت‌ها و هویتشان تلقی می شد.

اصلاحات و نوسازی پس از رضاشاه توسط فرزندش که علناً توسط متفقین روی کار آمد ادامه یافت. برای جلب قلوب مردم و متدینین، اجرای مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) که ممنوع اعلام شده بود آزاد گشت و حجاب زنان دیگر جرم تلقی نشد. دیگر آزادی‌های دموکراتیک در قالب یک حکومت لیبرال منش نیز ارائه شد به نحوی که فرق مختلف فکری در ایران رواج یافتند. در دهه اول روی کار آمدن محمدرضاشاه، روزنامه‌ها آزادی نسبی یافتند و احزابی نظیر حزب توده، حزب سوسیالیست‌های خدایپرست، کسروی‌گرایی و غیره در کنار گروه فداییان اسلام رونق گرفت. در همین فضا بود که اقلیتی در مجلس شورای ملی به دنبال ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفتی انگلستان افتاد. اما جالب است که طی چندین دوره مجلس این گروه در اقلیت ماند و حتی حدود شش ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت وقتی مظفر بقایی نماینده کرمان خواست لایحه ملی شدن صنعت نفت را تقدیم مجلس کند، نتوانست پانزده نماینده موافق که آن را امضا کنند پیدا کند. بالاخره مجاهدتهای مردم و همکاری احزاب و بخصوص تهدیدهای گروه فداییان اسلام با مشارکت دکتر مصدق و همت آیت الله کاشانی صنعت نفت را ملی کرد. اما کودتای ۲۸ مرداد، شاه و نفت ایران را از چنگال انگلستان بیرون آورد و در بست در اختیار آمریکا قرار داد. پس از آن شاه به کمک برنامه ریزان آمریکایی و با استعانت از سازمان مخوف امنیتی خود در راستای اصلاحات به سبکی که رضاخان شروع کرده بود، با سرعت و شدت و حدت بیشتری ادامه حرکت داد.

پس از درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ه.ش. محمدرضا شاه احساس نمود که فرصتی برای خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعی به دست آمده است. ابتدا لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را در دولت علم به تصویب رساندند که با عکس العمل شدید روحانیت مواجه شد. اما همان نهضت موجب شناسایی آرایش نیروهای مذهبی شد و حمله همه جانبه دوم که در مقابل نهضت ۱۵ خرداد و در دفاع از انقلاب به اصطلاح سفید صورت گرفت، روحانیت را به شدت منزوی نمود. تبعید حضرت امام به ترکیه و سپس نجف به علت اعتراض ایشان به کاپیتولاسیون یا حق مصونیت قضایی ارتشیان آمریکا در ایران و عدم مشاهده عکس العمل فراگیر در بین روحانیت و مردم، آمریکا و شاه را مطمئن نمود که دیگر رمقی در سازمان مذهبی برای مقابله با آنان باقی نمانده است. از این پس بود که بهائیان علناً در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ظاهر شدند. به عبارت دیگر حضور آنان در صحنه پس از اطمینان از سرکوب کامل روحانیت شیعه و نهاد مذهب پس از قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۳ می باشد. در همین سال است که هویدا به سمت نخست وزیر انتخاب می شود و مدیریت برنامه های شاه را به عهده می گیرد و حدود ۱۳ سال در این منصب باقی می ماند.

گفتار دوم

دولت و بهائیان

در دوران پهلوی به ویژه در دوره پهلوی دوم به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه های اجتماعی و بخصوص سیاسی، شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم. آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی جانشین عباس افندی همراه است. در دوران پهلوی شاهد این هستیم که بهائیت در پناه دولت خود را حفظ کرده بر پیروان خود می افزاید و در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای بهائیان تبدیل می گردد. لازم به ذکر است که در دوران پهلوی سران اصلی بهائیت در خارج از کشور (عمدتاً در اروپا و آمریکا) به سر می بردند و امور بهائیان ایران به دستور شوقی افندی و بعدها بیت العدل اعظم که مرکزیت آن در اسرائیل می باشد از مجاری محافل ملی داخل کشور اداره می شد.

به نظر می رسد رضاخان نسبت به بهائیان بسیار خوش بین بوده است، چنان که یکی از افسران بهائی را به عنوان آجودان مخصوص فرزند خود ولیعهد انتخاب می کند. به گفته فردوست این شخص که سرگرد صنیعی نام داشت، بعدها سپهبد می شود و به وزارت جنگ و تصدی یکی دیگر از وزارتخانه ها منصوب می گردد و این مثال خود حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائیان و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی می باشد.

جنبش بهائیت در دوران پهلوی یکی از شاخه های بسیار مؤثر و با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور بوده است. در دوران پهلوی اول سیاست دین و روحانیت زدایی او مطابق میل وهدف بهائیان بود. بنابراین مقابله آنان با دولت از میان رفت و برعکس نوعی همکاری با آن داشتند. آنها با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند. این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین مبین اسلام است، پیش رفت. برای این که جریان جنبش بهائیت را در دوران پهلوی بخصوص پهلوی دوم پیگیری کنیم و دریابیم تا چه میزان فعالیت داشته و در سرنویشت سیاسی و اجتماعی این کشور نفوذ و تأثیر داشته است در این قسمت به معرفی برخی از عناصر بهایی که از دیگران تأثیر گذارتر و مهمتر بوده اند می پردازیم.

افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه دار معروف، ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، عهده خواننده زمان شاه، فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا، دکتر شاهقلی وزیر بهداری که پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائی ها بود، مهندی از بهائیان کاشان شاعلی در دفتر مخصوص فرح پهلوی، مهدی میتاقیبه سرمایه دار و صاحب استودیو میتاقیبه و صدها نفر بهایی متنفذ دیگر.

محمدرضا پهلوی معتقد بود که بهائیان علیه او توطئه نمی کنند بنا بر این وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می شد. آنان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود می جستند. آنان با استفاده از نفوذ

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

سیاسی خود در غصب اموال دیگران نیز کوشا بودند. به نظر فردوست کسب ثروت های فراوان به دست هژبر بزدانی همه متعلق به جامعه بهائیت می باشد و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسعه این فرقه بوده است. در دوران محمدرضا پهلوی بهائیت روند رو به رشدی می یابد شخص شاه از گسترش نفوذ آنان به عنوان عناصر مطمئن و در ضمن بی خطر برای سلطنتش حمایت ویژه نموده است.

وضعیت بهائیان در این دوره با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی به مکتب تشیع محمدرضا چندان سازگار نیست او می توانست با تکیه بر آنان در مقابل فرهنگ هنوز غالب شیعه مردم و اقتدار روحانیت بایستد از آنان بعنوان کارگزار استفاده کند و هرگاه که صلاح بدانند در صورت خطری از جانب آنان با نیروهای مذهبی مردم آنان را کنترل کند. به عبارت دیگر شاه با استفاده فرهنگ غیر شیعی و غرب باور بهائیان از آنان در راستای استحاله فرهنگ مذهبی - ملی و جلب حمایت بیگانگان استفاده می نمود و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خویش می فشرد.

انجمن حجتیه و بهائیان:

درحالی که دستگاه دولت به سوی تقویت بهائیت در ایران حرکت می نمود و بخش بزرگی از آن در اختیار آنان بود و دستشان به علت سفارش اربابان شاه در همه امور باز بود، از سوی دیگر در میان ملت، متدینین به بعضی تحركات علیه بهائیت دست می زدند. عمده ترین مخالف آنان در میان ملت روحانیت بود. روحانیت و مذهب یون کشور به شیوه های مختلف برای مقابله با بهائیت وارد میدان شدند که از جمله تحركات انجام شده توسط ملت، تأسیس سازمانی تحت عنوان انجمن حجتیه به وسیله عده ای از مذهب یون بود.

نام این سازمان که در حدود سال ۱۳۳۲ تأسیس شد، «انجمن خیره حجتیه مهدویه» می باشد که به آن انجمن ضد بهائیت و یا اختصاراً انجمن نیز گفته می شد. مؤسس این انجمن يك روحانی به نام شیخ محمد ذاکرزاده تولایی است که به شیخ محمود حلی شهرت دارد. انگیزه تأسیس این گروه آن بود که آقای حلی در سالهای ۳۲ خوابی می بیند که در آن امام زمان (عج) به نامبرده امر می فرماید که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل دهند. این انجمن در همه شهرهایی که بهائیان در آنها فعال بودند تشکیل شد و با يك پیگیری سازمان یافته درصدد مبارزه با آنان برآمد. فعالیت های آنان عمدتاً فرهنگی و در راستای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت، منزوی نمودن بهائیان در جامعه و نیز دعوت آنان به دین مبین اسلام بود.

با توجه به این که این انجمن يك مشی غیرسیاسی برای خود انتخاب نموده بود، پوشش مناسبی برای فعالیت های سیاسی برخی از متدینین مخالف شاه نیز بود، اما سازمان اطلاعات و امنیت شاه گهگاه یورشهایی به محل های تشکیل این انجمن می برد و در بازجویی ها آنان را که به قصد مبارزه با دولت در این انجمن گرد آمده بودند دستگیر و زندانی می کرد. از نظر آقای پرورش، شاه نیروهای انجمن و بهائیت را در يك موازنه قرار داده بود تا یکدیگر را کنترل کنند. حضرت امام (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی در دوران شاه به علت مشی غیرسیاسی آنان و تشویق جوانان به شرکت در مبارزات بی خطر با بهائیت به عوض مبارزه با شاه، این حرکت را مورد تأیید قرار نمی دادند. از نظر حضرت امام، در زمان غیبت مسلمین می بایست در جهت تشکیل حکومت نواب امام عصر (عج) تلاش نمایند و حکومت ولی فقیه را تشکیل دهند. این اعتقاد با مشی غیر سیاسی انجمن سازگار نبود. به هر صورت این انجمن تا بعد از انقلاب اسلامی وجود داشت و در سال ۱۳۶۳، یعنی يك سال پس از اعلام انحلال تشکیلات بهائیت در ایران و پس از سخنرانی حضرت امام در مورد روحانیونی که دین را از سیاست جدا می دانند اعلام تعطیلی نمود.

در دوره پهلوی سازمان روحانیت خود به طور علنی علیه بهائیت تحركاتی داشت که مشهورترین این حرکتها مخالفت های مرحوم فلسفی است. از سال ۱۳۳۰ بخصوص در دوره نخست وزیری حسین علاء، دست بهائیان در امور کشور بازر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد، تجری آنان بیشتر گردید. به همین مناسبت شکایات زیادی در این مورد به آیت الله بروجردی رسید. ایشان هم آقای فلسفی را مأمور مقابله با تبلیغات بهائیت نمودند که ما در زیر به شرح این اقدامات می پردازیم.

در مورد اصلاحاتی که شاه تحت عنوان انقلاب سفید در ایران به اجرا گذاشت، حضرت امام برخی از اصول آن را ملهم از تقویم بهائیان ذکر می کنند و چنین می گویند: «شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائیان ها مراجعه کنید، در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء؛ آقایان هم از او تبعیت می کنند، آقای شاه نفهمیده می رود بالای آنجا می گوید تساوی حقوق زن و مرد، آقا این را به تو تزریق کردند، تو مگر بهائیان هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند. نکن این طور، نکن این طور... نظامی کردن زن رأی عبدالبهاء؛ آقا تقویمش موجود است، نگویید نیست، شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهايي که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند که این را بگو.»

البته لازم به ذکر است که برخی از مبلغین و بزرگان بهائیت همچون عبدالحسین آیتي (آوا) و فیض الله صبحي (کاتب عبدالبهاء) و میرزا حسن نیکو و کسان دیگری از عقاید بهائیان به دامان پاك اسلام برگشتند و چون شوقی آنان را به باد ناسزا و بدگویی گرفت، آنها هم با نوشتن کتابهایی چون کشف الحیل، خاطرات صبحي و فلسفه نیکو، سوابق زشت و ناپسند ایام صباوت و شباب شوقی را بروز دادند. گروهی دیگر از بهائیان، الواح وصایا را نا معتبر دانستند و میرزا احمد سهراب را که از خویشان نزدیک شوقی بود به پیشوایی برداشتند و نام سهرابی بر خود نهاده، کاروان خاور و باختر را تشکیل دادند.

بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل

در زمان حیات شوقی حکومت یهودی اسرائیل در فلسطین روی کار آمد و به پاداش مساعی بی شمار بهائیت در ایجاد يك فرقه مذهبی در قلب جامعه اسلامی، این مسلك در آنجا رسمیت یافت و املاک و اموال ایشان تحت حمایت واقع شد و از مالیات و عوارض معاف گردیدو برای اولین بار نام «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» که منظور کشور اسرائیل است از زبان شوقی شنیده شد.

بابیان و بهائیان توسل به زور را برای پذیرفتن آیین خود منع کرده بودند مگر در مورد مسلمانان که مال و جان و ناموس آنان را مباح اعلام کرده و حتی آنان را شکنجه می دادند و سپس به شهادت می رساندند. با توجه به اختلاف شدید و دیرین مسلمانان و یهودیان، شوقی تصمیم گرفت تا سرزمین اسرائیل را مرکز اصلی بهائیان قرار داده و دولت یهود را به عنوان پناهگاه و تکیه گاه این فرقه در آورد. از آن جا که یهودیان نیز بر اثر اختلافی که با مسلمانان داشتند هر نیروی ضد

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

اسلامی را مورد حمایت قرار می دادند و نیز سرزمین اسرائیلیان (فلسطین اشغالی) در محاصره کشورهای مسلمان قرار داشت، اسرائیل یکی از اولین و مؤثرترین حکومت‌هایی بود که بهائیت را به رسمیت شناخت و آن را جزو مذاهب رسمی کشور خود قرار داد. ضمناً جذب سرمایه‌های بزرگ بهائیان و طبعاً سرمایه‌گذاری آنان در اسرائیل که باعث شکوفایی اقتصادی این حکومت می شد، از عواملی بود که باعث شد اسرائیل به شدت روی خوش به بهائیان نشان دهد. با توجه تدفین رهبران بهائی در این کشور که هر ساله گروه‌های بهائی را با سرمایه‌های کلان به آنجا می کشاند، به انگیزه تفاهم فوق‌العاده اسرائیلیان و بهائیان بیشتر و بهتر واقف شویم. از این که شوقی یکی از وظایف شورای بین‌المللی بهائیان را رابطه با دولت اسرائیل بیان می کند، می توان به توجه شدید او بدین حکومت پی برد. همچنین وی در نقشه ده ساله اش در هدف بیست و چهارم، حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولت‌های جهانی ترجیح می دهد و تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائیان را فقط در ارض اقدس و برحسب قوانین حکومت جدیدالتأسیس اسرائیل ممکن می داند.

بهائیت مخصوصاً پس از مرگ شوقی افندی چهره اصلی مورد نظر بانیان خود را نمایان ساخت و در جهت اهداف به وجود آورندگان اصلی خود کارآیی خویش را در معرض دید عموم گذاشت. اگر نگاهی تطبیقی به عملکرد این فرقه و دیگر ادیان در سراسر جهان بیندازیم به وضوح روشن می شود که این فرقه تا چه اندازه ابزار دست سیاستمداران جهان گشته و در راستای اهداف صهیونیسم بین‌الملل در کشورهای اسلامی در جهت تضعیف دین مبین اسلام به کار رفته است.

در این جریان کمک کشورهای خارجی به ویژه انگلستان و اسرائیل در کسب اقتدار برای بهائیان بسیار مؤثر بود. رژیم پهلوی آنان را مورد اعتماد تشخیص داد و در دوره پهلوی دوم به عنوان یکی از عمده ترین کارگزاران دولت خویش به کار گرفت. آنان هم با استفاده از این جایگاه سیاسی، ایران را سرزمین امنی برای رشد خویش یافتند و با افزودن بر قدرت سیاسی و اقتصادی خویش تلاش نمودند تا ایران را، همان طور که در رؤیاهای سیدعلی محمدباب بود، به مهمترین پایگاه خویش مبدل سازند. قدرتهای استعماری نیز از این معامله بسیار راضی به نظر می رسیدند. آنان از این رهگذر ضمن اطمینان از قدرت عامل دست نشاندۀ خویش، تنها کشور شیعی مذهب جهان را در دستان کسانی می دیدند که ضامن منافع آنان بودند و حاضر بودند همه منافع این ملت را فدای منافع خود و مصالح آنان نمایند. ارتباط آنان با اسرائیل که در حقیقت پادگان کشورهای غربی در قلب ملت‌های مسلمان است موجب شده بود که با توجه به مشاغل حساس آنان، غرب بتواند از اطلاعات دست اول و مهمی درباره ایران بهره مند گردد.

به گفته فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. او می گوید: «یکی دیگر از فرقه‌هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می شد بهائیت بود. شعبه مربوطه بولتن‌های نوبه ای (سه ماهه) تنظیم می کرد که يك نسخه از آن از طریق من (دفتر ویژه اطلاعات) به اطلاع محمد رضا می رسید. این بولتن مفصل تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمد رضا از تشکیلات بهائیت و بخصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن ظن نشان می داد.» به این ترتیب این فرقه زیر چتر حمایتی پهلوی دوم نفوذ بسیار گسترده ای در ایران به دست آورد.

روحانیت و مردم در هر فرصتی که می یافتند علیه بهائیان از خود عکس‌العمل نشان می دادند. وجود بهائیان در دستگاه دولتی و نفوذ روزافزون آنان موجب بدبینی مردم به دستگاه دولت و یکی از دلایل مقابله با آن در مقاطعی نظیر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید. آن سکوت حاصل از ارباب و یا اگر بسیار خوشبینانه قضاوت کنیم، اعتمادی که مردم پس از روی کار آمدن پهلوی اول به «اقتدار جبری» او برقراری امنیت و آرامش نمودند، در دوره محمدرضا شاه با زور و تبلیغات انحصاری و گسترده نسبت به او ادامه یافت. اما وجود بهائیان و دیگر وابستگان به خارج در مناصب دولتی، افزایش وابستگی کشور به بیگانگان، وجود بی‌عدالتی و ظلم در توزیع مناصب و ثروت در جامعه و از همه مهمتر جریحه دار شدن روحیه و اقتدار ملت در مقابل نامسلمانان و بیگانگان، زمینه را مساعد نمود تا انقلاب اسلامی شکل گیرد.

مردمی که در آغاز سلسله پهلوی از زیر چتر اقتدار روحانیت به دلایل ذکرشده خارج شدند و خود را به اقتدار جبری دولت سپردند، انتظار حمایت و حفاظت از منافع، شخصیت و ارزش‌هایشان را داشتند، اما در پایان حدود پنجاه سال حکومت آنان چیزی جز تحقیر، شکسته شدن ارزش‌ها و تقسیم ناعادلانه ثروت در بینشان نیافتند. به همین علت بود که با وجود کم شدن سازمان‌های مذهبی، با بازگشت روحیه عدالتخواهی و استقلال طلبی و مشاهده يك غیرت متبلور ملی در چهره ای متقی و مذهبی به او پیوستند و انقلاب اسلامی را رقم زدند. در این حرکت، مجدداً اقتدار روحانیت احیا شد و رهبری مردم را به عهده گرفت. در این نهضت با شکست شاه اقتدار دولت شکسته شد و یکسره اقتدار ملت باقی ماند. دولتی که بعد از انقلاب تشکیل شد، دولتی ملی بود و مردم آن را از خود و برای خود یافتند.

بهائیکری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب به دلیل محرز شدن جاسوسی عده ای از سران تشکیلات در شهرهای مختلف کشور و نیز کمک به تثبیت نظام شاهنشاهی و نیز حیف و میل اموال مسلمین و سرازیر کردن بیت المال به جیب صهیونیست‌ها، تعدادی از آنان دستگیر و پس از محاکمه توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی به حبس‌های متفاوت و اعدام محکوم شدند. در مقابل این احکام، دولت آمریکا که در حقیقت حامی اصلی آنان به حساب می آمد، عکس‌العمل نشان داد و رئیس‌جمهور وقت آمریکا به این احکام اعتراض نمود. در پاسخ آن **حضرت امام (ره)** سخنانی ایراد نمودند که به علت اهمیت آن در این مورد در زیر می آید:

«ومن امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی این ملتی که امروز قیام کرده است، نهضت کرده است و برای او قیام کرده است و برای او نهضت کرده است، شرمفوسدین و جبارین را از سرش کوتاه کند تا برسد به مسائلی که باید برسد. لکن تا این قدرتهای بزرگ به اریکه قدرت خودشان نشسته اند، این امری است که يك قدری به نظر مشکل می آید. نمی دانم که در بعضی از رادیوها که پخش کردند، صحبت رئیس‌جمهور آمریکا را ملاحظه کردید که ایشان از همه دنیا استمداد کردند برای این که این بهائی‌هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و بجز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی شان را به جا می آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده اند؛ ایشان از همه دنیا استمداد کرده که اینها که جاسوس نیستند، اینها يك مردمی هستند دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان دوستی ایشان

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

این مسائل را می گویند . اگر ایشان این مسائل را نمی گفت، خوب گاهی اذهان ساده احتمال می دادند که خوب اینها هم يك مردمی هستند که ولو اعتقادشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و مشغول عباداتی که به نظر خودشان عبادت است مثلاً هستند و حال آن که در آن نظر هم نبودند. لکن بعد از این که آقای ریگان گفته اند شهادت دادند به این که جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند باز هم می توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را می گیرند، شوروی صدایش بلند می شود که يك عده مردم بیگناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند، پشتیبان بودند، جمهوری اسلامی را هم اینها مثل دیگران همراهی کردند و حالا هم همین طور هستند، دولت ایران بیک خودی آمده است اینها را گرفته و حبس کرده. از آن طرف هم آقای ریگان می گوید که این بهائی ها بیچاره ها مردم آرام ساکتی مشغول عبادت هستند ، جهات مذهبی خودشان را به جا می آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی آمد. شما برای خاطر این که اینها دسته ای هستند که به نفع شما هستند. والا شما را می شناسیم ، آمریکا را می شناسیم که انسان دوستی اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی يك وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبت شده است که به فریاد اینها برسید.

مردم شما را می شناسند شمایی که عراق را وارد کردی که هر روز به سر این کشور ما آن می آورد که مغول نیاورد و به سر کشور خودشان هم همین طور. عراق که يك دسته از علمای بزرگ آنجا را مثل آقای آیت الله سید یوسف که من او را می شناسم که چه مرد سالم صحیحی است، برای خاطر (به نظر می آید) انتقام از مرحوم آیت الله حکیم، ایشان را با عده کثیری از بچه ها و بزرگهای فامیل را گرفته است. شما اگر چنانچه انسان دوست بودید، يك کلمه خوب بود بگویند، اشارتاً بگویند که خوب چرا این کار را می کنید؟ يك کلمه در رسانه های گروهی شما اشکال کنند به این که این کارها در عراق و ایران چي هست که شما می کنید. شما دیدید که اینها چه کردند و رسیدید به این که پرونده های آنها را مطالعه کردید و می گویند؟ یا غیب می دانید؟ اگر دلیل ما نداشتیم با این که جاسوس آمریکا هستند جز طرفداری شوروی از آنها، کافی بود. لکن ما به شما بگوئیم نه حزب توده را به واسطه حزب توده بودنش و نه بهائی را به واسطه بهائی بودنش این محاکم ما محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند. حزب توده را خودشان آمدند همه حرفهایشان را زدند و سابقه دارند. اینها بهائی ها يك مذهب نیستند، يك حزب هستند. يك حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها. اگر جاسوس نباشند خوب بسیاری از مردم دیگر هم هستند که اینها انحرافات عقیدتی دارند، کمونیست هستند، چیزهای دیگر هستند. لکن مردم و محاکم ما به واسطه کمونیست بودن آنها یا انحراف عقیده داشتن آنها را نگرفتند و حبس نکنند. حزب توده هم مادامی که توطئه نکرده بود که اشتغال به توطئه اش زیاده نشده (البته تحت نظر بودند اینها که اینها چه می کنند چه سابقه داشتند اینها) ولی مادامی که نزدیک شد این توطئه شان به خیال خودشان، به خیال فاسد خودشان به ثمر برسد، آن وقت بود که پاسدارهای عزیز ما آنها را گرفتند و انشاءالله به موقع خودش به جزای خودشان هم می رسند.

مسئله این است که طرفدار اینها شما آقای ریگان هستید و طرفدار آنها آقای فرض کنید شوروی هست و این دلیل است که اینها يك وضع خاصی دارند که آنها نفع به اینها می رسانند و اینها نفع می رسانند. نفع رساندن اینها غیر از این می تواند باشد که اخبار ما را به آنها بدهند جاسوسی بکنند بین ملت ایران و دولت ایران با آنها این گرفتاری هایی است که کشور ما امروز دارد با این ابرقدرت ها و این منحرفین.

قبل از انقلاب، تلقی مردم مسلمان ایران از بهائیان تلقی يك فرقه ضاله ضد اسلام و ضد ملیت بود، این طرز تلقی بعد از انقلاب نیز نه تنها تغییر نکرد، بلکه شدت یافت، زیرا سوابق وابستگی برخی از سران آنان به بیگانگان محرز و دشمنی آنان با دین و دولت ایران در افکار عمومی مسلمانان غیر قابل انکار بود. این برداشت بعد از انقلاب وقتی دولت به دست ملت سپرده شد به دولت تازه تأسیس نیز سرایت نمود و از طریق آن رسمیتی قاطع تر از گذشته یافت، به طوری که جمهوری اسلامی برای آنان هیچ گونه رسمیتی قائل نشد.»

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیتهای دینی شناخته شده عبارتند از :

یهودی، مسیحی و زرتشتی . هر دین و مسلکی غیر از اینها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به عنوان يك فرقه مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست. با توجه به سوابق این فرقه به عنوان يك حزب سیاسی طرفدار بیگانگان و مقابله آن با اقتدار ملت و روحانیت و مخالفت علنی با دین رسمی ملت ایران. بهائیان از وجهه بسیار پایینی در افکار عمومی ملت ایران و در دیدگاه دولت مردان برخوردارند. این عدم پذیرش حتی در دوران پهلوی که دولت به آنان میدان بسیار وسیعی برای فعالیت داده بود نیز با توجه به فشار افکار عمومی وجود داشت و چنان که بیان شد در آن دوران هم به عنوان يك دین رسمی شناخته نشد. حتی به طور رسمی اجازه استخدام در ادارات دولتی هم به آنان ندادند.

با توجه به این زمینه دو عکس العمل از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل آنان به چشم می خورد. در ابتدا همان طور که گفته شد بهائیت هیچ وقت به رسمیت شناخته نشد. اما در مورد عکس العمل دوم باید گفت که نظام نمی توانست مثل زمانهای گذشته با بذل و بخشش به آنها پست و مقام بدهد واز سویی نیز نمی توانست آنها را کاملاً نادیده بگیرد. لذا با توجه به جو حاکم و این که حکومت اسلامی اصولاً وظیفه خود را در قبال همه شهروندان و مسائل آنان یکسان می دید، نمی توانست آنان را از حق زندگی محروم نماید. بنابراین با توجه به قابل توجه بودن تعداد آنان و این که بهائیان را اصالتاً و از ریشه به عنوان فرقه ضاله محسوب می نمود و سابقه جاسوسی برای اسرائیل را در آنان مشاهده کرده بود، آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد.

مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیردولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته شد، از کلیه مراکز نظامی، فرهنگی و هنری اخراج شدند، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری شد و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیطهای آموزشی و فرهنگی قرار می گیرند و یا پستی اشغال می کنند به علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن در جهت تبلیغ

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

بهنائیت، اطلاع رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت بودند، جلوگیری شد.

بنابر ادعای محافل بهائیت خارج از کشور در رسانه های بیگانه، شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای محدود کردن فعالیتهای فرهنگی بهائیان مصوباتی به تصویب رسانده که در این سند ادعا شده جمهوری اسلامی طرحی را برای محدود کردن بهائیت تدوین نموده است که از مواد آن عبارتند از: این که آنان بدون جهت از مملکت اخراج نمی شوند و بی دلیل دستگیر، زندانی و مجازات نمی شوند، اما برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود. از لحاظ فرهنگی در این مصوبه آمده است که: بهائیان چنانچه اظهار نکردند بهائی اند، در مدارس ثبت نام شوند و حتی المقدر در مدرسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند... «در رابطه با جایگاه اجتماعی و حقوقی بهائیان موارد زیر در مورد آنها تصویب شد: در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می شود، امکانات زندگی معمول و حقوقی عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جوازدفن، اجازه کار و امثال آنها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند، در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند، پستهای مؤثر (مانند معلمی و ..) به آنان داده نشود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که تعداد انبوهی از بهائیان که با پیروزی انقلاب اسلامی تمام نقشه های بیت العدل را در ایران بر باد رفته می دیدند و نسبت به این مرام بی اعتقاد شدند، با ایجاد تسهیلات لازم از طرف نظام جمهوری اسلامی به سوی مساجد حرکت کرده و به صورت دسته جمعی و خانوادگی مسلمان شدند.

وضعیت بین المللی بهائی گری:
بهنائیت از زمان عباس افندی «جهان وطنی» آغاز نمود و به دام کشورهای امپریالیستی افتاد و در راستای منافع آنان مورد استفاده قرار گرفت. به این ترتیب دول خارجی مخصوصاً آمریکا و صهیونیست ها در صحنه بین المللی از آنان حمایت نموده و آنان را زیر چتر حمایتی خویش قرار دادند. بهائیت نیز موجودیت خود را در این وابستگی و حمایت می داند و به آن تن داده است. به طوری که سیاستهای پهلوی دوم در مورد آنان نشان داد، ابرقدرتها نیز در مقابل این فرقه سیاسی دوگانه دارند و گاهی آنها را محدود ساخته و از طریق جریانات موازی به آنها گوشمالی می دهند تا از حدود خویش تجاوز نکنند و گاهی نیز به عنوان حربه ای علیه اسلام از آنها استفاده می برند.

بعد از انقلاب اسلامی هر کدام از رؤسای جمهوری آمریکا به تناسب حال و موقعیت خود به حمایت از بهائیان پرداخته و ایران را به خاطر برخورد با آنان محکوم کرده است. برای نمونه ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا که به مناسبت روز جهانی حقوق بشر سخن می گفت، اظهار داشت: "در ایران اعضای فرقه بهائی را اعدام می نمایند و تاکنون ۱۹۸ بهائی اعدام و ۷۱۷ نفر زندانی و ده هزار نفر بی خانمان و ۲۵ هزار نفر وادار به خروج از کشور شده اند."

در پاسخ به اظهارات ریگان جناب آقای مهندس موسوی نخست وزیر وقت ایران بیاناتی را در جمع کارکنان کارخانجات تولیدی بهمین اظهار داشت. وی درگوشه ای از سخنان خود گفت: «دفاع رئیس جمهوری آمریکا از یک فرقه جاسوسی یعنی بهائیت همان طور که نشان دهنده ماهیت این فرقه است که در پایتخت بزرگترین جنایتکاران جهان مورد حمایت قرار می گیرد در عین حال خشم و کینه آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی را نمایان می سازد».

نگاهی اجمالی به گزارشهای هدفدار و غیرمنصفانه فرستادگان سازمانهای حقوق بشر مثل گالیندوپول و کاپیتورن این واقعیت را آشکار می سازد که همه ابزارهای امپریالیستی و صهیونیستی دست به دست هم داده اند که نظام اسلامی را وادار سازند این اقلیت را به رسمیت بشناسد، یعنی کاری را که رژیم شاه از ترس ملت نتوانست انجام دهد جمهوری اسلامی به آن مبادرت ورزد. این مطلب ضمن این که میزان حمایت آنان را از بهائیت مشخص می کند نشان می دهد که قاعدتاً پشت پرده خبرهایی بسیار مهمتر از تصبیع حقوق بشر در ایران است. اگر این اخبار را در کنار قرینه های سرکوب اقلیتهای مسلمان در جهان مانند سرکوب مسلمانان و دیگر آزادیخواهان در جنوب لبنان، فلسطین اشغالی، اریتره، آسیای جنوب شرقی و دیگر نقاط جهان قرار دهیم، معنای روشنتری پیدا می کند. مخالفت با تحصیل دختران محجبه در فرانسه، عدم اجازه به حضور بانوان با حجاب در ادارات و مدارس و دانشگاههای ترکیه و سکوت سازمانهای حقوق بشر، منادیان آزادی خواهی و اصلت انسانی در خارج از کشور مشتکی است نمونه خروار.

بهنائیت امروز یک تشکیلاتی بین المللی است. مقر آن در اسرائیل است و بیشترین پیروان آن در آمریکا ساکن می باشند. تشکیلات آنان در کلیه کشورهای جهان بخصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی شعبه دارد و به تبلیغ خود می پردازد. در دوران پهلوی بهائیت با تأسیس تشکیلات گسترده ای با مرکزیت اسرائیل به تقویت خویش پرداخت. این تشکیلات که عضویت در آن به عنوان یک وظیفه دینی محسوب می شد، موجب تقویت بهائیت در ایران و دیگر نقاط جهان گردید. امروزه این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در آمریکا در سطح جهان دارای سه شاخه اصلی است ومورد حمایت کشورهای سلطه گر می باشد. به نظر می رسد علت حمایت کشورهای فوق از آنان این باشد که نشر عقاید بهائیت یکی از وسایل مهم برای مقابله با حرکتهای اسلامی بخصوص در منطقه خاورمیانه باشد.

با توجه به آنچه آمد می توان نتیجه گرفت که فرضیه یا نظریه تحقیق ما مبنی بر استفاده از جنبش بهائیت توسط قدرتهای استثماراری برای شکستن کیان واقتدار دینی در ایران درست است، زیرا هر جا که موضوع دین زدایی از نهاد سیاست و یا جامعه مطرح بوده است، بهائیان نقش فعال داشته اند. هم در انقلاب مشروطه و هم در دوران پهلوی این همکاری بین بیگانگان و بهائیت برای مقابله با دیانت و روحانیت به روشنی به چشم می خورد. این جنبش هم اکنون نیز در دنیا و درمنطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یکی از ابزارهای بالقوه فرهنگی در اختیار قدرتهای بزرگ برای مقابله با حرکتها و جنبشهای اسلامی باشد.

«اسلام و مذهب مقدس جعفري سدي است در مقابل اجانب و عمال دست نشانده آنها، چه راستي و چه چپي و روحانيت كه حافظ آن است سدي است كه با وجود آن اجانب نمي توانند به نحوي كه دلخواه آنهاست، با كشورهاي اسلامي و خصوصاً با كشور ايران رفتار كنند، لهذا قرنهاست كه با نيرنگهاي مختلف براي شكستن اين سد نقشه مي كشند، گاهي از راه مسلط كردن عمال خبيث خود بر كشورهاي اسلامي و گاهي از راه ايجاد مذاهب باطله و ترويج بايبت و بهائيت و وهابيت و گاهي از طريق احزاب انحرافي امروز كه مكتب بي اساس ماركس با شكست مواجه است و بي پايجي آن برملا شده است، عمال اجانب كه خود بر ضد مكتب آن هستند در ايران از آن ترويج مي كنند براي شكست وحدت اسلامي و كويدن قرآن كريم و روحانيت در ايران كه مهد تربيت اهل بيت عصمت و طهارت است و با زنده بودن اين مكتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوي غيرانساني خود نمي رسند ناگزير هستند مذهب مقدس تشيع و روحانيت را كه پاسداران آن هستند، به هر وسيله تضعيف كنند و بكويند.»

صحيحه نور، ج ۱، مركز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹

نامه ای به دوستان بهائی:

دوست بهائی كه اين مطالب را خواندي و ميخواني و بعد هم ماخذش را يادداشت ميكني: اگر گذاشتند همه كتابها را ببيني كه البته تا كنون سابقه نداشته چنين اجازه اي بدهند كه شما كتابهايي را كه نام برديم مخصوصاً تفسير سوره يوسف و كوثر آقای باب و ... را ببينيد؛ عين آنرا در همان صفحه ميخواني. در غير اينصورت کمی بيانديش! آري جدائي از دوستان صميمي و خاطرات شاد کنار آنها سخت است، من مي فهمم و با تمام وجود احساس ميكنم كه جدائي از خانواده چقدر سخت است، جدائي از پدر و مادر و برادر و خواهری كه همه لحظات عمر در كنارت بوده اند بسيار سخت است اما جدائي از خدايي كه همه اين سالها بالاي سرت بوده و اينهمه ضلالت تو را ديده و تحمل نموده است، و با اين حال اين همه نعمت به تو عطا کرده سخت نيست؟ آيا تحمل اين جدائي را از اين به بعد هم خواهي داشت؟ آيا ميخواهي همين كيش آيا و اجدادي را بر دوش بكشي اگر چه آنها جايجاهي جز آتش برايشان نباشد؟ آيا آنها گناه تو را هم بر دوش خواهند كشييد يا تو آنجا به تنهائي مسوول اعمال خود خواهي بود؟ من ميدانم كه شما در اين جريان و در بوجود آمدن آن هيچ گناهي نداشته ايد. ميدانم كه نگذاشته اند شما حتي اين دستورات را ببينيد و در كلاسهاي كذائي شما هر گاه لازم بوده كتابي از اين كتابهايتان را ورق بزنيد تعدادی از صفحات آنرا كپی کرده و برايآن آورده اند. ميدانم كه لحظه لحظه عمر شما در جامعه اي گذشته كه ديگر مجال تحقيق در هيچ زمينه اي به شما داده نشده است كه اگر تحقيق کرده بوديد اينها را خوانده بوديد. ميدانم و اگر هم چیزی ميگويم فقط از روی دلسوزی است. اين شايد آخرين فرصتي باشد كه خداوند براي هدايت به شما داده است تا شايد چشمانتان باز شود و ببينيد كجا ميرويد. و اين مژده را به شما بدهم كه خداوند عالم كسي را كه همه عمر بخاطر جهالت در كفر به سر برده و گناه کرده، اگر مسلمان شود، از جيران ما فات معاف فرموده و وعده داده كه تمام گناهان او را به ثواب تبديل مينمايد.

روي سخن من با كساني است كه بهائيت را به عنوان حقيقت مطلق زندگي خود قبول کرده اند. عزيزان من: من نه از كسي حقوق ميگيرم و نه كسي منرا مجبور کرده است و نه تعصب خاصي روي دين خاصي دارم. من مطمئنم كه تحقيقاتم در زمينه اديان و تفكرات مختلف مردم جهان در اين زمان و نيز در تاريخ چند هزار ساله دنيا از همه شما بيشتر بوده و خشبختانه تكيه زيادي بر بيطرفي در كشف حقيقت يا همان شعار هميشگي تحري حقيقت داشته ام. من در چند روز اولي كه وارد تحقيق در بهائيت شدم چند مطلب کوتاه را خالصانه برايآن نوشتم و حد اقل ۱۰۰ شبهه اساسي كه وجود هر کدام از آنها در يك تفكر نشانه تناقض يا عقب ماندگي و يا لا اقل اشتباه مكرر آن نويسنده يا متفكر است بطور مستقيم يا غير مستقيم در مقالاتم آوردم و تا كنون جز تعدادي نامه پر از فحش يا تلفن تهديد آميز يا چند خط پاسخهاي مغرورانه از كسي جوابي دريافت نكرده ام. اگر واقعا شما حقيقت را ميگوويد چرا از دانستن عقايد ديگران ميترسيد؟ چرا هيچوقت يك بهائي در عالم خلقت پيدا نشده كه بخواهد با مخالفينش به مناظره بنشيند و جمع زيادي بيطرف هم مناظره آنها را ببيند؟ چرا آنهمه مانع رواني جلوي راه كسانيكه بهر دليلي از شما خارج ميشوند ميگذارند، چرا تهديد به طرد و اينكه كسي از بهايها حق حرف زدن با او را ندارد؟ مگر چه گناهي کرده جز آنكه تحري حقيقت کرده است؟ چرا براي هر چيز يك توجيه مي سازيم و هر وقت كذب آن توجيه ثابت شد توجيه ديگري مي آوريم؟ اگر حقيقت بود كه جواب نداشت كه بخواهيم بعد زير آن بزنيد و يك جواب ديگر كه هيچ ربطي به قبلي ندارد بياوريم! مگر سراننان در مورد محمد ابن حسن عسكري اول نگفتند همان حضرت اعلي (عليمحمد باب) است و بعد كه در كتاب خودتان چند مورد نشان دادم كه عليمحمد خودش به وجود شخصي به اين نام اعتراف کرده حرفشان عوض نشد و نگفتند محمد ابن حسن عسكري از دنيا رفته!! و بعد كه نتوانستند اينرا هم ثابت كنند و خلاف آنرا ثابت كرديم نگفتند اصلاً دنيا عوض شده و پيغمبر جديد آمده و همه برنامه هايي كه قرار بود انجام شود بهم خورده است!!! مگر در مورد خاتميت پيغمبر اول نگفتند طبق آيات قرآن اين مساله مردود است و آقای باب پيغمبر بعد از حضرت محمد (ص) است و بعد كه آيات روشن قرآن راديد و انگشت حيرت به دهان گرفتند دوباره به توجيه جديدي كه هر بچه اي به كذب آن واقف است پرداختند و گفتند آري محمد(ص) پيغمبر آخر است اما تا قيامت و قيامت با ظهور باب بوقوع پيوست!!! روي صحبتم با مبلغين بهائيت است. شما كه از پاسخ دادن به كتب مخالفينتان كه به بيان تناقضات كبتان در ۱۵ جلد كتاب مفصل پرداخته اند ميترسيد؟ چرا خود را دور از سياست ميدانيد ولي تا يك ذره حكومتي به شما ماييل شد با همه نيرو وارد ارکان آن ميشويد؟ چرا خود را دور از جنگ ميخوانيد در حاليكه ميدانيد قبل از انقلاب ايران چه تعداد زيادي از بهايان از افسران ارشد نظام و ساواك بودند و رهبري بهايان ايران در آن زمان ريبس سناد ارنش انگلستان بود؟! چرا خود را از شاه جنائتكار ايران جدا ميدانيد در حاليكه هژبر يزداني (بهائي صاحب دهها كارخانه اصلي ايران در قبل از انقلاب و پشتوانه مالي گسترش بهائيت در ايران) هر هفته پيامي در يك صفحه كامل روزنامه هاي آن دوران در تايد كامل وي و تمجيد از سياستهاي وي مينوشت و همراهي جامعه بهائي ايران را با سياستهاي او اعلام ميداشت؟ چرا خود را پيرو ديني ميدانيد كه موعود اسلام است در حاليكه هيچ جاي اسلام وعده به دين جديد نداده بود و هيچ مسلماني منتظر پيغمبر جديد و كتاب جديد نبود؟ چگونه

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و كتب گرانبهایی است كه در سايت اينترنتی www.rahpouyan.us به صورت كامل قابل دريافت می باشد.

شخصی را مهدی موعود میدانید که خودش گفته من مهدی موعود مسلمانان نیستم؟! چگونه امام دوازدهم شیعه را علیمحمد باب میدانید در حالیکه شش هزار حدیث از پیغمبر و یازده امام در باب اینکه ایشان محمد ابن حسن عسکری (ع) نام دارند و از ولد حسین ابن علی علیه السلام هستند و فرزند نهم امام حسین علیه السلام هستند در اسلام (شیعه و سنی) نقل شده است؟ بگذریم از اینکه جناب باب خودش بارها این مطلب را تصریح کرده اند! اگر واقعا دنیال حقیقتید منبع بخواهید.) و بعد شما چگونه ایشان را صادق میدانید اگر در جایی دیگر خودش را رابط (باب) و در ارتباط مستقیم با حضرت محمد ابن حسن عسکری (ع) بدانند و در جای دیگر خود ایشان باشد و در جای دیگر و در جای دیگر ...؟! عزیزان من! چرا کتابهای خودتان را نمیخوانید؟ چرا نمیپرسید کتاب ایقان در این صد ساله اخیر چند بار توسط رهبران تغییر یافته است. اگر دروغ میگوییم چاپ اول و چاپ چهارم را بیاورید اگر تفاوتهاش کمتر از یکصد مورد بود من در ملا عام خود کشی میکنم. چقدر آیات قرآنی بوده که در چاپ اول که ایقان واقعی است با تحریف از قرآن نقل شده بود و به تدریج تغییر دادند و آیات اصلی را نوشتند! (چون دیگه خیلی تابلو بود). چرا کتابهایی را که در مقالاتم نوشتم (از آقایان علیمحمد باب و حسینعلی بها) به شما نمیدهند؟ چرا تفسیر سوره یوسف را نمیخوانید؟ چرا تفسیر سوره کوثر را نمیخوانید؟ اینها که **ردیه نیستند. کتب نوشته آقای علیمحمد باب هستند.** مگر میشود کتاب های ایشان را نداشته باشید؟ چرا نمیخوانید. چرا فقط چند صفحه کپی میکنند ولی کتاب کاملش را به شما نمیدهند؟ چرا همه کتابهای ایشان را در کتابخانه منازلتان ندارید؟ مگر چند صد تریلیارد جلد کتاب نوشته اند؟

عزیزان من! این چه حقیقتی است که شما قبول کرده اید؟ چرا هیچ شباهتی به حقیقت ندارد؟ نه میشود بفهمیم. نه میشود تحقیق کنیم. نه میشود با مخالفش صحبت کنیم. نه میشود بدنیال چرا هایش برویم. نه میشود شروعش را باور کنیم. نه میشود پایانش را بدانیم. نه اولش و نه آخرش را نمیفهمیم. مگر عصر حجر است که با شما این برخورد را میکنند؟ اصلا چرا شما ها اینقدر بی خیالید؟ مگر من برای خودم این چیزها را میگویم؟ آخر تا کی باید باور کنید ماست سیاه است یا روز شب است؟ جواب خدا را چه میدهد؟ جواب حضرت مهدی (ع) را که نشانه های ظهورشان طبق وعده های تمام کتب آسمانی و احادیث روشن اسلامی بسیار نزدیک است را چه میدهد؟ وقتی صدای منادی آسمانی بلند شد که و نام ایشان را با صدایی که همه اهل عالم بشنوند بزبان آورد: محمد ابن الحسن عسکری و با فاصله کوتاهی صدای رسای ایشان که: یا اهل العالم . انا بقیه الله. دلم برای شما چند هزار بهایی داخل ایران میسوزد که آنروز بدیختترین مردم و سر افکنده ترین گروه خواهید بود. اگر این سوالات جواب منطقی داشت (منطقی که همه مردم جهان میفهمند نه منطقی که خودتان هم با شک میگویید) مطمئن باشید نه من مسلمان میشدم و نه یک مسلمان حاضر بود یک روز دیگر هم مسلمان بماند. تمام این حرفها مدرک دارد ولی تمام این سوالات یک جواب دارد و من حاضر با نهایت دوستی و برادری کامل برای یکایک شما عزیزان توضیح دهم. اگر هر حرف یا عقیده یا دین که بماند (بگذریم از اینکه ماندن با ماندادن فرق دارد!) حقیقت باشد! به نظر شما هفت هشت فرقه دیگری که در زمان تشکیل بهائیت براه افتادند و خیلیها هم از بهائیت جدا شدند و الآن برای خود تشکیلات و تبلیغات و محفلهها و دارند و عضو گیری هم دارند و هزاران فرقه حیوان پرست (از سوسک پرست گرفته تا موش پرست) و از بت پرستان آفریقا گرفته تا شیطان پرستان آمریکا که میلیونها طرفدار و پیرو راستین! دارند و حتی گروههای اجتماعی مثل نژادپرستان و رپ ها و ... که سالیان سال بوده اند و بعضا صدها میلیون عضو دارند و اینها هم حقیقت هستند؟ اگر قرار بود به همین راحتی یک نفر بخواهد خودش را جای بزرگترین پیغمبر جا بزند که خود من از اون آقا لیاقتم بیشتر بود! میگوید نه؟ من خودم کتاب نوشتم تحت عنوان: چگونه در یک هفته پیغمبر شویم (متن این کتاب را در سایت www.rahpouyan.us ببینید) و بفهمید چقدر راحت میتوانید یک پیغمبر بشوید و کتاب هم نازل کنید و طرفدار هم جمع کنید و همینطوری هم پیشرفت کنید تازه اشکالاتی را هم که این آقایان رهبرهای شما داشتند نداشته باشید و تضمین هم میکنم و حاضر هر چقدر خسارت هم بخواهید بدهم که روشی که در کتابم نوشتم دهها برابر این آقایان بتوانید جذب دینتان کنید و قول هم داده ام که تا وقتی احمق در جهان است مفلس در امان است و تا سالیان سال بخوبی و خوشی عوام الناس را سر کار خواهید گذاشت. بابا حقیقت باید جواب بدهد به همه مخالفینش و همه کسانی که آنرا قبول ندارند. برگردید و توبه کنید که خداوند توبه کنندگان را بسیار دوست دارد .

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

آدرسهای ما:

تیم ضد بهائیت کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز: www.rahpouyan.us

Email: info@rahpouyan.us

آدرس پستی: شیراز _ صندوق پستی ۷۱۳۴۵_۱۹۴۹

کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز: www.rahpouyan.us www.rahpouyan.info www.rahpouyan.net

www.rahpouyan.com

Email: info@rahpouyan.com

تلفاکس: ۸۲۱۱۶۲۷ - ۰۷۱۱

شیراز ص پ: ۷۱۶۴۵-۱۵۴

جلسه هفتگی کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز: شنبه شبها و کلیه مناسبت ها: بلوار پاسداران _ ایستگاه ۲ زرهي _
خیابان شهید آقایی _ مجتمع سید الشهداء (ع)

مراکز ارائه محصولات کانون فرهنگی رهپویان وصال شامل: نوار، سی دی، آثار ویدئویی، کتاب، جزوه، عکس، نشریات و ...

شیراز: خیابان خیام _ کوچه جنب مسجد خیرات _ صوت الحسین (ع)

۰۷۱۱ - ۲۳۳۰۹۶۹

تهران: خیابان کارگر جنوبی _ پاساژ مهستان _ طبقه دوم _ صوت الحسین (ع)

معرفی چند کتاب:

چرا مسلمان شدم؟ نوشته مهناز رئوفی، انتشارات نور علم: همدان، خیابان شکریه، شماره ۳۹۰، کدپستی: ۴۱۵۶_۶۵۱۷۵

چاپ اول: تابستان ۱۳۷۸

مسلخ عشق، (رمان محرمانه بیت العدل) نوشته مهناز رئوفی، نشر پیکان، چاپ اول تهران ۱۳۸۱

نامه ای برای برادرم، نوشته مهناز رئوفی، انتشارات دانشجو، چاپ دوم ۱۳۸۲

پرنش دالگورکی، (خاطرات کاردار سفارت روسیه در ایران) مرتضی احمد. آ، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۴۶

جزوه حاضر خلاصه ای از مقالات و کتب گرانمایی است که در سایت اینترنتی www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دریافت می باشد.

گانون فرهنگي رهپويان وصال شيراز به عنوان بزرگترين گانون فرهنگي ايران با بيش از ۲۹ هزار عضو رسمي پذيراي قديم مزاران جوان دوستدار محقق و تعالي روي و علمي و اخلاقي در جلساته هفتگي خود مي باشد. از شما نيز دعوت مي شود در اين بزم دوستانه و پر مهر و وفا به دوستان خود بپيونديد:

شنبه شبها و کليه مناسبت هاي مذهبي:
شيراز - ايستگاه 2 زرهی - خيابان شهيد آقايي - مجتمع سيد الشهداء (ع)

واحد اينترنت گانون فرهنگي رهپويان وصال با چهار سايت رسمي و دهها وبلاک متنوع



جزوه حاضر خلاصه اي از مقالات و کتب گرانبهائي است که در سايت اينترنتي www.rahpouyan.us به صورت کامل قابل دريافت مي باشد.